

# نژادپرستی و عرب ستیزی در ایران

---

ریشه های تاریخی و تجلی آن در کردار و گفتار روشنفکران، دولتمردان و اقشار  
مختلف جامعه معاصر ایرانی

گردآوری و تحقیق: عبدالرحمن حیدری، کاظم والی، یاسر اسدی، مهدی هاشمی

ژانویه ۲۰۲۱

---

- **مقدمه**  
نژادپرستی و عرب ستیزی در ایران
- **تعریف واژه های کلیدی نژادپرستی**  
نژادپرستی  
نژادپرستی نهادینه یا سیستماتیک  
تبعیض نژادی
- **نژادپرستی در گذشته**  
جنبش شعوبیه  
عرب ستیزی شیعیان در ایران  
نژادپرستی در قرن نوزدهم میلادی  
ایران در عصر پهلوی  
حزب پان ایرانیسم ایران
- **ناسیونالیسم ایرانی**  
میانی فکری ناسیونالیسم ایرانی  
ناسیونالیسم ایرانی و عرب ستیزی  
باستان گرایی در ناسیونالیسم ایرانی  
آریایی گری (اروپایی گرایی)  
فارس گرایی
- **نمونه های گفتمان نژادپرستی و عرب ستیزی در جامعه معاصر ایران**  
اهانت روزنامه اطلاعات به مردم عرب  
تبعیض نژادی در صدور احکام قضایی و رفتار با زندانیان عرب احوازی  
نصب مجسمه های شاعران ضد عرب وتورک در شهرهای احواز و آذربایجان اقدامی نژادپرستانه  
استفاده از الفاظ "اعراب" و "عرب زبان" در سخنان دولتمردان و در رسانه های ایرانی  
«پارسه» واحد پول جدید رژیم نژادپرست ایران  
تحقیر مردم افغانستان  
ترویج نژادپرستی با جعل و تحریف در کتب دانشگاهی  
نژادپرستی در سخنان هنرمندان ایرانی  
نژادپرستی در هنر و سینما و رسانه ها  
تبعیض نژادی در سیاستهای دولت مرکزی ایران  
نژادپرستی در ورزش
- **سخن آخر**
- **منابع**

## نژادپرستی و عرب ستیزی در ایران

در حالی که نژادپرستی تا حدود زیادی معلول ترس و جهل است اما همواره در طول تاریخ بشری از نژادپرستی در نزاع های سیاسی، دینی، قومی و حتی اقتصادی استفاده شده است. نژادپرستی و نفرت از "دشمن" مهمترین عامل تحریک و بسیج توده های مردم برای مشارکت فعال در جنگ هاست. گرچه تاریخ برده داری به هزاران سال قبل برمی گردد، اما نژادپرستی در اروپای اواخر قرن چهاردهم میلادی، برده داری را توجیه کرد و آنرا به تجارتی سازمان یافته و جهانی تبدیل کرد.

هشتم ماه مه سالگرد پایان جنگ جهانی دوم در اروپا است. فرانکلین دی روزولت، رئیس جمهور وقت آمریکا، هدف از آن جنگ را تحقیق چهار آزادی دانست: آزادی بیان، آزادی دین، آزادی از قید احتیاج، و آزادی از ترس. اروپا نیز آنرا پیروزی نیروهای آزادی و دموکراسی بر فاشیسم و نژادپرستی دانست. اروپا و آمریکا پایان جنگ جهانی دوم را زمینه ای برای پیشرفت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و توسعه انسانی قرار داده و زمینه را برای تأسیس و فعالیت سازمان های مردم نهاد در جهت دفاع از حقوق و ارزش های انسانی و حقوق بشری مهیا کردند. هر چند نهادهای مذکور توانستند با کمک بعضی از کشورهای توسعه یافته تا حدودی معیارهای حقوق بشری را بهبود دهند اما نژادپرستی و دگر ستیزی همواره بعنوان معضلی اجتماعی در جامعه بشری بشمار می رود و همچنان به صورت سازمان یافته مورد استفاده افراد و دولت ها قرار می گیرد.

در ایران نیز نژاد پرستی در قالب اسلام ستیزی، عرب ستیزی، تورک ستیزی، افغان ستیزی، و دگرستیزی هموار وجود داشته و در بسیاری از مقاطع تاریخی به دلایل سیاسی و هویتی مورد استفاده قرار گرفته است. نمونه های آشکار فراوانی از نژادپرستی در تاریخ، ادبیات و فرهنگ فارسی وجود دارد.

نژادپرستی و دگرستیزی در ایران یک تفاوت جوهری با نژادپرستی در اروپا و دیگر مناطق جهان از لحاظ اجتماعی دارد. نژاد پرستی در اروپا در لایه های پایین جامعه و افشار کم تحصیل کرده وجود دارد تا افشار متوسط و تحصیل کرده. البته این امر به غیر از این که مرتبط با روشنفکری افشار متوسط و تحصیل کرده جامعه است به نقش دولت و نهادهای مدنی و حقوق بشری نیز مربوط است که در آن نژادپرستی امری قبیح و غیر اخلاقی است و با فرهنگ، تمدن و روشنفکری در تضاد است. در ایران اما، اسلام ستیزی و عرب ستیزی بیشتر در میان طبقه متوسط و قشر تحصیل کرده جامعه اعم از نویسندگان، شاعران، سیاسیون، و حتی روحانیون (در مورد عرب ستیزی) رواج دارد. همین افراد هستند که افکار نژادپرستانه را در قالب شعر، داستان، رمان، نوشته های تاریخی و فلسفی، کتابهای آموزشی یا حتی به شکل احکام و باورهای دینی به طبقات جامعه انتقال داده و آنرا نهادینه کردند.

نژادپرستی در بسیاری از جوامع مترقی جرم است و نژادپرست در صورت اثبات جرم طبق قانون مجازات می شود. شخص نژادپرست نیز جایگاهی در جامعه ندارد مگر در بین اقلیتی معدود از همفکرانش. در ایران اما، با آن که در قانون اساسی توهین به مقام های سیاسی و مذهبی بعنوان جرم معرفی شده اما هیچ اشاره ای به جرم بودن نژادپرستی و یا توهین به نژاد، زبان و قوم نشده است.

طبقه متوسط و تحصیل کرده ایرانی به دلایل سیاسی و هویتی 'عرب ستیزی و اسلام ستیزی را در فرهنگ ایرانی نهادینه کرده و در آن عرب را در مقابل عجم قرار داده اند. حال آنکه اسلام ستیزی و عرب ستیزی در ایران اصولاً بر اتهاماتی واهی استوار است، چرا که جهل و عقب ماندگی ایران مرتبط با مشکلات ساختار اجتماعی و فرهنگی و سوء مدیریت در حل معضلات اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی جامعه است و ربطی به اسلام و عرب ندارد.

تأثیر عرب های مسلمان در اروپای قرون وسطی در زمینه های چون هنر، معماری، موسیقی، زبان، فلسفه، پزشکی، داروسازی، و کشاورزی بسیار عمیق است و همواره مورد تایید روشنفکران اروپا قرار گرفته است. این امر به زمان مأمون خلیفه عباسی، برمی گردد؛ وی ابو یوسف الکندی پدر فلسفه عرب را مأمور ترجمه فلسفه یونانی قدیم و فلسفه هلنیستی کرد و

با این کار باعث ظهور فلسفه نوین اسلامی و انتقال آن به اندلس و اروپا گردید. عربهای مسلمان در اندلس فلسفه نوین اسلامی را به زبان‌های اسپانیولی، لاتین و عبری ترجمه کردند و از آن زمان بود که فلسفه یونانی، هلنیستی و اسلامی در اروپا منتشر شد که بعدها تأثیرات ملموسی در عصر رنسانس اروپا و انقلاب کبیر فرانسه بر جای گذاشت. فلاسفه عربی مانند ابن باجه، ابن طفیل، ابن رشد، و ابن العربی بیشترین تأثیر را در انتقال این فلسفه در اندلس و اروپا داشتند. در ایران اما، نه تنها تأثیر فرهنگ، زبان، ادبیات، و فلسفه عربی و اسلامی نادیده گرفته شد، بلکه بسیاری از نویسندگان فارس، اسلام را عامل عقب ماندگی ایران می‌دانند. حال آنکه بر کسی پوشیده نیست که زبان عربی باعث رشد و رونق زبان فارسی گردید و زمینه را برای ظهور شعر و ادبیات فارسی مهیا کرد. در واقع ظهور و گسترش فلسفه، هنر، معماری، پزشکی، و شعر و ادب در ایران به دوران طلایی تمدن اسلامی برمی‌گردد؛ زمانی که ایران جزئی از قلمرو اسلامی بود و دمشق و بعداً بغداد مراکز خلافت اسلامی و مراکز علم و هنر در جهان به شمار می‌آمدند. با نگاه به تاریخ ایران می‌توان دریافت که ظهور اغلب شاعران، نویسندگان، و دانشمندان "ایرانی" (چرا که در آن زمان هویتی به نام ایرانی وجود نداشت) به همین دوره اسلامی بر می‌گردد و آثار آنان دلیل بر نشأت و تکوین آنها در دوره ای بود که بغداد به عنوان مرکز خلافت اسلامی، مناره علم و دانش در جهان بود. حال آنکه وجود افرادی از این قبیل در ایران قبل از اسلام اثبات نشده است.

گردآورندگان این تحقیق تلاش دارند تا پدیده زشت نژادپرستی در جامعه ایران را از گذشته تا به امروز و از اندیشه تا سیاست و اجرا مورد بررسی قرار دهند. بر این اساس تاریخچه فکری نژادپرستی، گذری بر تاریخ عرب ستیزی در ایران، طرح‌های نژادپرستانه دولت مرکزی (نژادپرستی نهادینه)، نژادپرستی در سینما و صدا و سیما، و نژادپرستی در ورزش بررسی خواهد شد.

در ابتدا مقدمه ای بر نژادپرستی و عرب ستیزی در ایران و سپس تاریخچه ای از جنبش شعوبیه و نژادپرستی در ایران ارائه می‌شود. پس از آن به تعریف واژه‌های کلیدی نژادپرستی (فردی و نهادینه) و تبعیض نژادی و معانی آن می‌رسیم. از آنجا که بررسی گفتمان و سیاستهای نژادپرستانه در ایران را نمی‌توان بدون ریشه‌یابی ناسیونالیسم ایرانی بررسی کرد؛ لذا گذری به تاریخچه گفتمان ناسیونالیسم ایرانی و مبانی فکری آن خواهیم داشت. برای این منظور نمونه‌هایی از نوشته‌های سردمداران این گفتمان بازگو خواهد شد. همچنین نمونه‌هایی از گفتمان نژادپرستانه رایج در جامعه ایرانی، بخصوص دولتمردان و روشنفکران، ذکر خواهد شد.

لازم به یادآوری است که جمع‌آوری تمامی مصداق نژادپرستی در ایران وقت و تلاش ویژه ای را می‌طلبد، که از حوصله این نوشتار خارج است. هدف این نوشته ترویج گفتمان مبارزه با نژادپرستی است و امید است دیگران نیز کمر همت بسته و در غنی‌سازی این گفتمان مساهمت داشته باشند.

پس از این مقدمه کوتاه و بمنظور پرداختن به نژادپرستی در دوره 150 ساله اخیر، ابتدا به تعریف واژه‌های کلیدی نژادپرستی (فردی و نهادینه) و تبعیض نژادی و معانی آن می‌پردازیم.

## تعریف واژه‌های کلیدی نژادپرستی

نژادپرستی نوعی پیش‌داوری و تبعیض، که مبتنی بر تفاوت‌های نژادی ناشی از تفاوت‌های ظاهری جسمی-فیزیکی و نیز تفاوت‌های فرهنگی ناشی از زبان، آداب و رسوم، دین، تاریخ و امثال آن است. ساده‌ترین مثال برای نژادپرستی، برتر دانستن انسان‌های سفیدپوست (اروپایی) بر رنگین‌پوستان است؛ با این استدلال که چون سفید بودن نشانه برتری است و من سفیدم و تو سفید نیستی، پس من از تو برترم. در زبان فارسی به این بحث نژادستیزی یا نژادگرایی نیز گفته می‌شود.

وقتی واژه نژادپرستی را می‌شنویم اکثراً به یاد مردم آفریقایی و سیاهپوستان آمریکایی می‌افتیم. ولی آیا واقعاً نژادپرستی فقط محدود به سیاهپوستان است. آیا تا بحال به جامعه خود، و به دور و بر خود نگاهی انداختیم؟ به همسایه دیوار به دیوارمان فکر کردیم؟ آیا می‌دانید وقتی که به فرزندانان توصیه می‌کنید با بچه‌های همسایه‌ی عربتان بازی نکنند، این دیدگاه در تعریف نژادپرستی می‌گنجد و شما نژادپرست تشریف دارید؟ یا وقتی که در اتوبوس نشسته‌ای و فردی با لباس ملی خودش، عرب یا بلوچ و.. سوار اتوبوس می‌شود، اگر به ذهن‌ت خطور کرد که ای کاش کنار من نشیند! و یا اگر صندلی بغل دستت خالی بود و عمداً جای آن می‌شوی تا مبادا کنارت بنشیند. آیا می‌دانستید که این طرز تفکر و رفتار شما نژادپرستی خوانده می‌شود؟ یا وقتی مدیر فروشگاه‌ی در احواز هنگام ورود فرد عربی با دشداشه<sup>1</sup> به فروشگاهش، به خاطر عرب بودنش او را بیش از دیگر مشتریان زیر نظر بگیرد، آیا می‌دانید که این رفتار رفتاری نژادپرستانه تلقی می‌شود؟

همچنین این ایده که نژادی داری برتری‌ها و توانایی‌های خاصی است که دیگران فاقد آن هستند؛ یا اینکه نژادی داری صفات زشتی است که دیگران ندارند، این نوع نگاه به انسان‌ها نیز نژادپرستی تلقی می‌شود. مثلاً این نظر که "هنر نزد ایرانیان است و بس" یک دیدگاه نژادپرستانه است. یا اینکه عربها آدم‌های خشن و بداخلاقی هستند یک ایده نژادپرستانه است؛ و این فکر که مردم اهالی فلان شهر بی‌غیرت هستند یک فکر نژادپرستانه است.

## نژادپرستی نهادینه (سیستماتیک)

نژادپرستی نهادینه به سیستمی از رویه‌ها یا الگوها گفته می‌شود که در همه زمینه‌های زندگی مانند تحصیل، مسکن، اشتغال، انجمن‌های حرفه‌ای، دینی، رسانه‌ها و غیره با هدف تداوم و حفظ قدرت، تأثیرگذاری و رفاه یک گروه به حساب گروه‌های دیگر، نهادینه شده باشد. این نوع نژادپرستی ریشه در فعالیت نیروهای مستقر و دارای جایگاه ویژه در جامعه است. و در نتیجه محکومیت عمومی به مراتب کمتر از نژادپرستی فردی دریافت می‌کند. خطر و میزان تخریب نژادپرستی نهادینه به مراتب بیش از نژادپرستی فردی است، چرا که عدم وضوح و مخفی بودن آن سبب می‌شود تا اعتراض خاصی علیه آن صورت نگیرد و یا اگر اعتراضی صورت گیرد نیروهای حافظ این برتری به سرعت به سرکوب این اعتراض برمی‌آیند.

یکی از مصادیق بارز نژادپرستی نهادینه بر خورداری بخشی از جامعه از امکانات عمومی به حساب بخش‌های دیگر می‌باشد. آنچه در ایران رخ می‌دهد مثال بارز نژادپرستی نهادینه است. به عنوان مثال در زمینه فرهنگی، مردم فارس از مزایا و امکاناتی که متعلق به کل جامعه است بهره‌ی صد درصدی می‌برند. رادیو و تلویزیون، روزنامه‌ها، سینما، آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، مؤسسات فرهنگی و هنری، و هر چه در جامعه است تمام و کمال در خدمت زبان فارسی و یا به عبارتی دیگر در خدمت مردم فارس است. در حالی که ملت‌های عرب، تورک، بلوچ، کورد، و تورکمن از این امکانات بی‌بهره هستند و یا بهره‌مندی آنها در حد قابل‌ذکری نیست. این یک نمونه از نژادپرستی نهادینه یا سیستماتیک است. تلویزیون و میدیای مین استریم در سیستم مرکزی ایران که مبتنی بر مفهوم تک فرهنگی است، هرگونه تفاوت فرهنگی، زبانی، عادات و رسوم را برنمی

1 - لباس بلند عربی را دشداشه می‌گویند

تابد و تفاوت‌های فرهنگی و زبانی از سوی این رسانه‌ها بیشتر به عنوان علل عقب ماندگی غیرفارسیها، به عنوان تهدید و نه فرصت معرفی شده اند. تأثیر عمیق فضای نك فرهنگی بر اذهان عمومی در ایران بشکلی است که هر زبان، لباس و عادات و رسومی که همخوان با فضای مذکور نباشد مستحق خنده و مسخره و تحقیر می شود. لذا وقتی یک فرد فارس تلفزیون را روشن می کند یا روزنامه می‌خواند؛ محتوای این رسانه‌ها که در راستای فرهنگ و ترقی فرهنگی فارس است برای وی خوشایند هستند. ولی وقتی یک عرب احوازی تلفزیون را روشن می کند یا روزنامه‌ای می‌خواند و یا به اداره‌ای مراجعه می‌کند این احساس به او دست نمی‌دهد، بلکه در عوض احساس بیگانگی و طرد شدگی به او دست می‌دهد.

نژادپرستی نهادینه باعث تباهی فرصت‌ها و مانع از بروز استعدادها در زمینه‌های مختلف در جوامع هدف می‌شود. به عنوان مثال استعدادهای فرهنگی و هنری مردمان غیرفارس در ایران بخاطر نبود امکانات تلف شده و یا تکامل پیدا نمی‌کنند. وبه همین دلیل است که می‌بینیم نسبت تعداد نویسندگان، هنرمندان و غیره در میان مردم غیر فارس خیلی کم و قابل مقایسه با فارس‌ها نیست.

### تبعیض نژادی

براساس کنوانسیون بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی، "تبعیض نژادی به هر نوع تمایز، ممنوعیت، محدودیت و یا ارجحیتی که براساس نژاد، رنگ، نسب، منشأ ملی و یا قومی مبتنی باشد، و هدف یا نتیجه آن از بین بردن، در معرض تهدید و مخاطره قرار دادن اعتراف به، تمتع از، و استیفای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و یا هر زمینه دیگر حیات عمومی باشد، اطلاق می‌شود."

به عبارتی دیگر تبعیض نژادی یعنی رفتار کردن با شخص یا گروهی از افراد براساس منشأ نژادی، قومی، رنگ پوست، جنسیت و غیره است. در تبعیض نژادی قدرت پیش شرط لازم است، زیرا بستگی به توانایی دادن یا عدم تأمین مزایای اجتماعی، امکانات، خدمات، فرصت‌ها و غیره از جانب کسی دارد که باید از آنها برخوردار باشد و براساس نژاد، رنگ یا منشأ ملی محروم می‌شود. مثلاً اگر مدیر شرکتی از استخدام افرادی بخاطر سیاه بودن رنگ پوستشان اجتناب کند، این رفتار تبعیض نژادی است. و یا اگر دانشگاهی عمداً تلاش کند تا تعداد دانشجویان مذکر بیش از دانشجویان مؤنث جذب نماید این نوع، تبعیض جنسیتی خوانده می‌شود. یا اگر مدیر مدرسه‌ای در احواز در معرفی دانش‌آموزان نمونه از دانش‌آموزانی که امتیازات مساوی دارند فارس‌ها را بر دانش‌آموزان عرب ترجیح دهد، این را تبعیض نژادی گویند. اگر مدیر کارخانه‌ای در احواز، از استخدام داوطلبان عرب به خاطر عرب بودنشان امتناع کند، این اقدام تبعیض نژادی است.

### جنبش شعوبیه

اصل برابری و مساوات یکی از مهمترین پایه های اجتماعی اسلام است، بدین معنی که در تعالیم اسلامی کرامت انسانی هیچ فردی فروتر یا فراتر از دیگران نیست. اصل برابری انسان ها در قرآن نیز به کرات به آن اشاره شده است، مثلاً در آیه ۹۸ سوره انعام آمده است؛ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ، اوست (خداوند) که شما را از یک نفس آفریده است.

در اواخر قرن دوم هجری قمری و در زمان خلافت امویان بر جهان اسلام جنبشی به نام "شعوبیه" ظهور و در عصر خلافت عباسیان و با راه یافتن عده‌ای از برمکیان بلخی به دربار خلیفه مسلمین، هارون الرشید، شعوبیه به اوج قدرت خود رسید. "شعوبیه" را می توان به عنوان اساس تفکر شونویسم فارس دانست که عرب ستیزی در ایران را نهادینه و به نسل های دیگر منتقل کرد. شمس الدین قرطبی در کتاب تفسیر قرطبی (۸۹/۱۱) می نویسد؛ شعوبیه از عرب متنفر و معتقد به برتری عجم بر عرب است. اما واژه شعوبیه برگرفته از واژه عربی "شعب" به معنای "ملت" است که در آیه ۱۳ سوره حجرات به آن اشاره شده است که می گوید؛ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ یعنی "ای مردم ما شما را از مذکر و مؤنث (مرد و زن) آفریدیم و "ملت ها" (تعریف سیاسی ملت به معنای امروزی یک تعریف مدرن است و در 14 قرن پیش وجود نداشت) و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست". هر چند که این آیه "تقوا" را تنها عامل برتری افراد در نزد خدا می داند، اما شعوبیه، ذکر واژه "شعوب" قبل از واژه "قبایل" در این آیه قرآنی را دلیلی بر برتری عجم بر عرب می داند، زیرا به تفسیر آنها شعوب یا ملتها به عجم اطلاق می شود حال آنکه منظور از قبایل در این آیه عربها هستند. این در حالی است که مفهوم دو کلمه عربی "شعب و قبیله" در زبان عربی به هیچ وجه نژادی نیست بلکه مفهومی کاملاً اجتماعی است. شمس الدین قرطبی شعوب (جمع شعب) را به معنی منشعب و انشعاب معنی می کند، و شعب به مانند درختی است که شاخه ها یا همان قبایل از آن منشعب می شوند. جواهری شعب را به معنای انشعاب قبایل عرب از آن می دانند و شعب به معنای مجموعه بزرگی از قبایل است. حال آنکه "قبیله" و جمع آن "قبایل" به یک مجموعه اجتماعی گفته می شود که جد مشترک دارند، هر یک از قبایل عرب معمولاً دارای شجره نامه فامیلی هستند که این شجره نامه ها علاوه بر معرفی اجداد قبایل عرب، نسبت آنها با قبایل دیگر را نیز مشخص می کند. این شجره که در واقع تمام قبایل عرب از آن منشعب می شود همان شعب یا ملت است.

### عرب ستیزی شیعیان در ایران

عرب ستیزی روحانیت دینی شیعه بر مسئله نزاع شیعه و سنی استوار است و اینکه اسلام شیعی را مرتبط به نژاد فارس و اسلام سنی را اسلامی خشن، منحرف و جاهل و مرتبط به عرب می دانند. این امر حتی در بین نویسندگان عرب ستیز با گرایش های شیعه هم صادق است، مثلاً جلال آل احمد (۱۳۴۸-۱۳۰۲ شمسی) معیارهای ایرانگری را زبان پارسی، فرهنگ پارسی، و مذهب شیعه می داند. او معتقد است که اسلام حتی در ابتدا هم ایرانی بوده و پیشرفتش مدیون یک ایرانی به نام سلمان فارسی است. به عقیده آل احمد بدون مشارکت ایرانیان، اسلام هرگز به تمدنی بزرگ و "ایرانی" تبدیل نمی شد.

عرب ستیزی در کتب علمای شیعه به وفور مشاهده می شود، در تاریخ طبری از علی بن ابی طالب روایت شده که می گوید به خدا سوگند مثل اینکه او را (امام مهدی شیعیان) بین رکن و مقام می بینم که مردم با او (امام مهدی) و کتاب نوین بیعت می کنند. در حالی که این امر بر عرب سخت و دشوار است، وای بر سرکشان عرب از شری که به زودی گریبانگیر آنها خواهد شد.

مجلسی در بحار الأنوار از امام صادق نقل می کند که می گوید: از عرب بپرهیز؛ زیرا برای آنها خبر ناگواری است. آگاه باش که هیچ کس از عرب با قائم (مهدی) خروج نخواهد کرد (ملکی 2013، ص ۳۳۳).

ابوبصیر از امام باقر، روایت می کند که آن حضرت می گوید: بر عرب ها روزگار بسیار سختی خواهد بود. شایسته ی شان و موقعیت او، جز کشتن دشمنان نیست و در اجرای امر الهی، سرزنش هیچ ملامت کننده ای او را تحت تاثیر قرار نمی دهد

(ملکی 2013، ص ۲۳۰). از امام صادق نیز روایت کرده اند که می گوید: وقتی که قائم ظهور نماید، میان او و عربها و فریض چیزی جز شمشیر حاکم نخواهد بود (ملکی 2013، ص ۵۲).

اما در مورد حضور پررنگ ایرانیان پس از ظهور مهدی، محمد جواد طیبی در کتاب بامداد بشریت حتی شهرهای یاران مهدی را نیز مشخص کرده، او می نویسد: "بیشترین یاران مهدی آل محمد را ایرانیان تشکیل می دهند. بسیاری از یاران حضرت مهدی علیه السلام از اهالی مرو رود، مرو، طوس، مغان، جابروان، قومس، اصطخر، فاریاب، طالقان، سجستان، نیشابور، طبرستان، قم، گرگان، سیراف، ری و کرمان هستند" (فرد 2012، ص ۵۳).

### نژادپرستی در قرن نوزدهم میلادی

با الهام و تاثیر از عصر رنسانس "انقلاب کبیر فرانسه" و جنبش های ناسیونالیستی اروپای قرن نوزدهم، عده ای در ایران نیز سعی در احیای ملی گرایی و ناسیونالیسم ایرانی با محوریت نژاد پارس کردند. یکی از شاخص ترین این افراد فتح الله آخوند زاده و میرزا آقاخان کرمانی بودند که تحت تاثیر پیشرفت اقتصادی و اجتماعی غرب، اسلام را عامل اصلی عقب ماندگی اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی ایران آنروز معرفی می کردند. ملی گرایی آخوند زاده و کرمانی بر اسلام ستیزی و عرب ستیزی استوار بود. حالا آنکه در نگاه این دو ایران قبل از اسلام ایرانی آباد و باشکوه معرفی می شد که این عظمت و شکوه با ورود اسلام به ایران به پایان رسید و جهل و عقب ماندگی جایگزین آن شد. آخوند زاده و کرمانی اسلام را دین سامی تحمیل شده به ملت "نجیب آریایی" می دانند. این دو نه تنها تاثیر ادبیات و شعر عرب و سایر علوم عربی-اسلامی در دوران طلایی تمدن اسلام بر ایران را انکار کردند، بلکه هیچ دلیل علمی و مادی دال بر شکوه و عظمت ایران قبل از اسلام نیز ارائه نکردند.

میرزا آقاخان کرمانی در مورد عقب ماندگی ایران می نویسد: افسوس افسوس از این ترقی معکوس ایران که پیدایش از تازیان شده زیرا که وقتی بر ایران مستولی شدند به ضرب شمشیر آیین عربیت را به اعناق (گردن ها) گذاردند و جمیع کتب فرس قدیم و علوم ایران را سوختند و در عوض قرآن به هم ریخته و بی سر و ته به آنان آموختند که یک جمله او را هیچ عجمی نمی فهمد خواندن آن را ثواب شمرده "کفانا کتاب الله" (ما را کتاب خدا کفایت می کند) را به عوام القا کردند (ملکی 2013).

ملک الشعراى بهار در مورد میرزا آقاخان کرمانی می نویسد "فکر عرب ستیزی در ایران از او نشأت گرفت"، جلال آل احمد نیز او را یک فاشیست می خواند (ملکی 2013).

کرمانی در نوشته هایش از واژه "تازی" بجای عرب یا عرب ها استفاده می کرد، این واژه هیچ معنی و ریشه ای در زبان عربی ندارد و در زبان فارسی هم معنای آن مشخص نیست. عده ای مفهوم آن را "تازنده و تازیدن" می دانند و به مردمی اطلاق می شود که همیشه در حال تازیدن هستند. حال آنکه عده ای دیگر آنرا به قبیله عربی "طی یا طائی" نسبت می دهند. واژه "تازی" معمولاً توسط عرب ستیزان و شوونیسم فارس به کار گرفته می شود.

### ایران در عصر پهلوی

از زمان مشروطه به بعد بحث به اصطلاح روشنفکری در ایران بر افسانه سازی از دوران ایران قبل از اسلام متمرکز گردید. این دیدگاه "فارسیزم" با هدف بزرگنمایی از ایران قبل از اسلام، تمام عقب ماندگیهای اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی را مرتبط با اسلام و راه نجات ایران را منوط به بازگشت به آن دوران دانست. پس از پایان سلسله قاجار و به قدرت رسیدن رضا پهلوی این دیدگاه به یکی از اهداف حکومت تبدیل به صورت منظم و سیستماتیک برضد ملت غیر فارس اجرا شد. رضا پهلوی و با



الهام از سیاست‌های کمال آتاتورک در ترکیه سعی کرد جزئی از این سیاست‌ها را در ایران اجرا کند. هدف اصلی از این سیاست‌ها تشکیل هویتی واحد با محوریت فارس برای تمام ملل و اقوام ساکن ایران بود. لئون پولیاکوف معتقد است که افسانه "عصر طلایی ایران قبل از اسلام" هسته اصلی و اساس ملی‌گرایی نوین ایران است (Pollakov 1977). پس از تاسیس فرهنگستان زبان فارسی در سال ۱۳۱۴ با تقلید از تجربه کمال آتاتورک در ترکیه، دولت مرکزی سیاست "فارسیزم" را به مرحله اجرا درآورد. در اولین اقدام نام شهرها، روستاها، و مناطق ملت عرب به صورت گسترده‌ای به فارسی تبدیل شد؛ شهرها و روستاهایی که نامشان با تاریخشان ممزوج و در هم آمیخته است. شهر محمره به خرمشهر تغییر نام یافت، خفاجیه به سوسنگرد، عبادان به آبادان، معشور به ماهشهر، و سایر شهرها و روستاهای ملت عرب، نام‌های بیگانه‌ای یافت که مردم بومی هرگز آنها را نپذیرفتند و پس از سالیان سال نام‌های اصلی این شهرها و روستا همچنان در بین مردم بومی رایج است. نام‌های جعلی فارسی اما، بجز در محافل رسمی و دولتی کاربرد دیگری ندارند. سیاست فرهنگ و هویت سازی قرن بیستم ایران همگام بود با گفتمان اسلام ستیزی و عرب ستیزی در بین نویسندگان و شاعران آن دوره. این گفتمان نژادپرستانه دنباله رو همان ارث فرهنگی عرب ستیزی ایرانی قرون گذشته است که عمدتاً از "شعوبیه" سرچشمه می‌گیرد. یکی از آن نویسندگان این دوره صادق هدایت است (۱۳۳۰-۱۲۸۱) که اسلام ستیزی و عرب ستیزی در اغلب آثارش نمایان است. هدایت رسومات اسلامی را بیگانه و وجود آنها را نتیجه پیروزی شیطان‌ی عرب بر ایده‌های واقعی ایرانی می‌داند (سعد ۱۳۸۲ ش). هدایت مانند اغلب نویسندگان و شاعران آنان دوره اسیر تاریخ خیالی ایران قبل از اسلام بود. او اسلام را دینی عربی می‌داند که باعث محو هویت واقعی ایران گردیده و تنها راه رستگاری را بازگشت به "دوران طلایی" ایران قبل از اسلام می‌داند. هدایت برای تلقین و گنجاندن فرهنگ اسلام ستیزی عرب را مورد هجوم قرار داده و آن‌ها را در تضاد با ایرانی می‌داند. او در نوشته‌هایش با تمام توان می‌کوشد که فرهیختگی، نجابت و اصالت را صفاتی ایرانی و وحشیگری، بی‌رحمی، و بیابانگردی را صفاتی عربی تلقی کند. مهدی اخوان ثالث (۱۳۶۹-۱۳۰۶) یکی دیگر از شاعران عرب ستیز آن دوره است که مانند صادق هدایت حسرت دوران قبل از اسلام را می‌خورد. او نیز برای اثبات نظریه "عصر طلایی" ایران قبل از اسلام با بزرگنمایی از آن دوره تمام زشتی‌ها و پلیدی‌های جامعه عصر خود را به اسلام و عرب نسبت می‌دهد. در اشعار اخوان ثالث عرب اهریمن و ایرانی پاک و زیباست:

این زمان گرچه با هزاران رنگ"

ترکانازی کند فساد فرنگ

گنده و ننگ عرب زنده تر است

این کهن غم تبه کننده تر است"

"هرچه نغز است و زیبایی

هرچه پاک و اهورا مزدایی

این کهنه اهرمن برد

کشته و کشته است، خورد و خورد" (سعد ۱۳۸۲ ش).

جلال آل احمد (۱۳۴۸-۱۳۰۲) یک عرب ستیز کاملاً متفاوت با دیگر هم‌کیشانانش است. او به قدری عرب ستیز بود که حتی اسلام را نیز ایرانی می‌دانست. آل احمد معتقد است که اسلام از همان اول هم ایرانی بوده و توسط سلمان فارسی پیشرفت کرد و بدون مشارکت ایرانیان هرگز نمی‌توانست به تمدنی عظیم و ایرانی تبدیل شود. او می‌نویسد که "اسلام وقتی به آبادی‌های میان دجله و فرات رسید اسلام شد و پیش از آن بدویت و جاهلیت اعراب بود" (سعد ۱۳۸۲ ش)، البته علت اینکه آل احمد در اینجا از آبادی‌های میان دجله و فرات یاد می‌کند معلوم نیست، چرا که ساکنان این مناطق نیز عرب هستند و سابقه تمدن بین‌النهرین سابقه خیلی طولانی‌تر از تمدن خیالی ایران باستان است و لذا هیچ ربطی به موضوع "ایرانیت" اسلام ندارد.

عبدالحسین زرین کوب (۱۳۷۸-۱۳۰۱) زاده بروجرد در لرستان یکی دیگر از نویسندگان عرب ستیزی بود که با توسل به افسانه سازی، دروغ، و فرافکنی در کتاب "دو قرن سکوت" یک تصویر مملو از توهمات را از دوران ساسانی برای خواننده به تصویر می کشد و در مقابل تمام زشتی‌ها و پلیدی‌ها را نثار عرب می کند. او در مورد زبان عربی می نویسد: زبان تازی (عربی) پیش از آن زبان مردم نیمه وحشی محسوب می شد و لطف و ظرافتی نداشت. با این همه، وقتی بانک قرآن واذان در فضای ملک ایران پیچید، زبان پهلوی در برابر آن فرو ماند و به خاموشی گرائید. در آن روزها که بارید و نکیسا با نواهای پهلوی و ترانه‌های خسروانی در و دیوار کاخ خسروان را در امواج لطف و ذوق فرو می‌گرفتند، زبان تازی (عربی) در کام فرمانروایان صحرا از ریگهای تفته بیابان نیز خشک تر و بی‌حاصلتر بود (زرین کوب 1330 ش). این ادعاهای زرین کوب در مورد زبان عربی در حالی است که از قدیم الزمان معروف است که می گویند: "الشعر دیوان دیوان العرب" یعنی شعر، کتاب و ضبط تاریخ، ارزش‌ها، حماسه‌ها، احساسات، روایات و داستانها، دانش، و اعتقادات و باورهای ملت عرب است. ادبیات و شعر جاهلی (اسلام آن دوره را بدلیل شرک به خداوند جاهلی نامید) مربوط به صدها سال قبل از ظهور اسلام که متشکل است از غزل سرایی، حماسه سرایی، عرفان و حکمت، طنز و غیره یکی از مهمترین گنجینه های تاریخ ادبیات و شعر بشری است که تاکنون در دانشگاه‌های معتبر کشورهای عربی و جهان تدریس می‌شود. المَعْلَقَات السَّبْعَة که در کعبه نگهداری می شد، نام هفت قصیده از شاعران معروف عرب در دوران قبل از اسلام است. این اشعار فصیح زیبا، پر مغز، و پرفهم و معنا گواه این حقیقت است که ادب و شعر یکی از مهمترین شاخصه های تمدن عرب محسوب می شود که در هیچ یک از ملل باستان نمونه مشابهی از آن وجود ندارد، و ادعاهای زرین کوب در این مورد واهی و فاقد اثبات علمی است.

### حزب پان ایرانیسم ایران

با سقوط امپراتوری عثمانی در ابتدای قرن بیستم و روی کار آمدن نظام جدید در ترکیه به رهبری کمال مصطفی آتاتورک و موج جدید ناسیونالیسم قومی در ترکیه و جهان عرب، در ایران نیز جنبشی به نام پان-ایرانیسم در سال ۱۳۲۶ شمسی توسط محسن پزیشکپور، داریوش فروهر، محمد رضا عاملی تهرانی، و عده ای دیگر در تهران تاسیس شد. البته یک سال بعد داریوش فروهر از هم قطاران خود جدا شد و "حزب ملت ایران" با ایده های پان-ایرانیسمی را تاسیس کرد. واژه پان-ایرانیسم اولین بار توسط محمود افشار در سال ۱۳۰۶ وارد فرهنگ سیاسی ایران شد و هدف خود را مقابله با جریانهای پان-عربیسم و پان-ترکیسم اعلام کرد (فرد 2012). در عمل اما، با شعار "یک ملت یک درفش" این حزب سعی خود را در تثبیت هویت پارس بعنوان هویت دولت-ملت در ایران استوار کرد؛ هویتی که با ساختار تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی حاکم بر جغرافیای سیاسی ایران منافات داشته و هویت ملل و اقوامی را که ساکن قلمرو تاریخی و طبیعی خود هستند را مورد تهدید قرار می دهد. افکار و ایده های پان-ایرانیستی در اوایل قرن بیستم، با تأسیس رژیم شاهنشاهی پهلوی و تغییر نام کشور در سال ۱۹۳۵ از پرشیا به ایران، به عنوان سیاستی دولتی به مرحله اجرا گذاشته شد. هدف اصلی از این سیاستهای فاشیستی محو هویت قومی ملت های غیر فارس خصوصاً ملت عرب و تغییر بافت جمعیتی شهرها و روستاهای احواز بود. سیاستهایی که دولت را به فراهم کردن زیر ساخت های اقتصادی لازم برای مهاجرت گروهی صدها هزار نفر از مناطق مختلف ایران و عمدتاً استانهای فارس نشین به شهرهای احواز موظف کرد. سیاستهای تغییر بافت جمعیتی، مصادره زمینهای کشاورزی، جذب نیروی کار غیر بومی، تخلیه روستاهای مرزی، ممنوعیت زبان عربی و فعالیتهای فرهنگی و هنری در شهرها، روستاها، و مناطق عرب نشین در دوره پهلوی اول آغاز و در دوره های پهلوی دوم و دوره رژیم ولایت فقیه به شکل فزاینده ای تشدید شد.

## ناسیونالیسم ایرانی

### تاریخچه :

همانطوریکه پیشتر ذکر شد پیدایش اندیشه‌های ناسیونالیسم نوین ایرانی به قرون 18 و 19 میلادی برمی گردد. در پی آشنایی روشنفکران ایرانی با مفاهیم جدید علوم اجتماعی رایج در اروپا، سعی در کپی برداری از یافته‌های غربیها کردند. با اعزام دانشجویان ایرانی به غرب و آشنایی نزدیک آنها با اندیشه‌های علوم اجتماعی و فلسفه غرب این موضوع با جدیت پیگیری شد. مفاهیمی همچون دولت-ملت، برتری نژاد آریایی، و ضرورت یکسان سازی فرهنگی، حاصل آن دوران بود.

برخی از روشنفکران آن دوران شروع به استنساخ و کپی اندیشه‌های غربی برای ایران کردند و اندیشه‌های رایج در اروپا با محوریت و مضمون برتری نژاد آریایی، را برای جامعه ایران صادر کردند. گرچه پس از گذر چند دهه اروپایی ها خود این ایده های نژادپرستانه را منسوخ اعلام کرده و از آن براءت جستند، اما روشنفکران ایرانی تا به امروز بشکل سرسختانه ای اصرار بر پایبندی به این افکار غیرانسانی دارند و تخطی از آنها را گناه نابخشودنی تلقی می کنند.

میرزا فتحعلی آخوندزاده (1812-1878) و میرزا آقاخان کرمانی (1853-1896) به عنوان پدران ناسیونالیسم ایرانی شناخته شده اند. نویسندگانی همچون احمد کسروی، صادق هدایت، علی دشتی، صادق چوبک، محمد علی جمالزاده و غیره کم و بیش از آقاخان کرمانی تاثیر گرفته اند (فریدون آدمیت، 1357). فریدون آدمیت به عنوان دانش آموخته معاصر یکی از نئو-ناسیونالیستهایی است که خود نیز از شیفتگان آخوندزاده و کرمانی است. این امر کاملاً در کتاب "بررسی اندیشه‌های آقاخان کرمانی" آشکار می شود؛ در این کتاب حس ناسیونالیستی آدمیت بر روح پژوهشگری وی غلبه یافته و مانع بیان حقایق افکار کرمانی در ضمیمه با عرب می شود. نئوناسیونالیستهای دیگری همچون سید جواد طباطبایی همچنان بر طبل باستان‌گرایی و مقصر دانستن عربها در نابودی تمدن قدیم ایران می کوبند.

برخی از روزنامه‌ها و نشریاتی که در آن دوران فکر ناسیونالیسم ایرانی را ترویج می کردند عبارت بودند از ایرانشهر، فرنگستان، آینده، تجدد و غیره.

### مبانی فکری ناسیونالیسم ایرانی:

مبانی فکری ناسیونالیسم ایرانی عبارتند از: نفرت از عرب، باستان‌گرایی قبل از اسلام، اروپایی‌گرایی، و فارسی‌سازی.

در سالهای اولیه پیدایش ناسیونالیسم ایرانی، متونی منتشر شدند که سعی در بازیابی گذشته دور قبل از اسلام و افتخار به اوام ساخته و پرداخته ذهن گرد آورندگانشان داشت. دغدغه اصلی این متون نکوهش ایران بعد از اسلام و عداوت با زبان عربی و تعالیم اسلامی و افتخار به گذشته خودساخته قبل از اسلام بود. محمد توکلی طرقي در کتاب "تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ" (2016) بر این باور است که توجه به ایران باستان مدیون نشر و انتشار متون ایران ستای دساتیر (نوشته آذر کیوانیان)، دبستان مذاهب، و شارستان چهارچمن (نوشته بهرام فرزانه) در نیمه‌ی نخستین سده 13 ق/19 م بود. وی معتقد است که این متون نه تنها شالوده ناسیونالیسم ایرانی را پایه ریزی کردند بلکه پایه گذار نژادپرستی در بین ایرانیان بودند. توکلی با احتساب این متون به عنوان نوشعوبی گری ایرانی به ذکر نمونه ای از چمن اول شارستان می پردازد: "در نزد پارسیان و سکنه ایران که بر همان طریق قدیم ثابت اند، ابنای (فرزندان) پارسی افضل مخلوقات اند هم به وجوه [عقلی و نقلی و حسنی و بواقی ناس فروتر از ایشانند]" (توکلی، ص34). توکلی در ادامه نتیجه می گیرد که این برگزیدگی قومی و توانمندی زبانی در سده 13 و 14 ق/19 و 20 م دو رکن اساسی هویت ایرانی و نفس تجددخواه را فراهم آوردند.

مصطفی وزیری در کتاب ارزنده خود "ایران به مثابه ملتی خیالی" معتقد است که: شرق شناسان اروپایی طرفدار استبداد در راستای اهداف سیاسی و نژادی شان، ایران و ایرانیان را به شکل مردم صاحب تمامی ویژگیهای ملی و نژادی برتر درآوردند...

از یافته‌های زبان‌شناسی تطبیقی و باستان‌شناسی بطور متدولوژیک برای تفسیر مجدد و تولید یک حس ایرانیستی در مفهومی آریایی و در تضاد با هویت‌های همسایه عرب، تورک، و دیگران استفاده شد (وزیری، مقدمه- صص 3-4).

بر اساس دیدگاه تاریخی ناسیونالیست‌های ایرانی، فرمانروایی عربها و حاکمیت اسلام بانی بسیاری از نابسامانی‌های ایران قلمداد گشت. در این تصورات تاریخی، بازیابی عظمت از دست رفته‌ی ایران فقط با بازگشت به اصل ایرانی خویش، که اروپاییان به "عاریه" گرفته بودند، و جدا شدن از فرهنگ عرب امکان‌پذیر است. با پرداختن به عظمت ایران باستان و توجه به خویشاوندی با فرنگ، عربها بانی عقب افتادگی ایران از قافله تمدن، به تصویر کشیده شدند. (توکی 57-58)

در مسیر بازنگاری تاریخ دو پدیده فرنگ ستایی و عرب ستیزی در بازپردازی هویت ایرانی در قرن 19م مؤثر بودند. از طرف دیگر، پیشرفت و توسعه کشورهای غربی حیرت و تعجب فارس‌ها را برانگیخت. آنان از همان آغاز در پی یافتن رمز پیشرفت فرنگ و "خواب غفلت" خویش برآمدند، و راه چاره را در تشابه با غرب و دشمنی با عرب یافتند.

### ناسیونالیسم ایرانی و عرب ستیزی

یکی از مبانی اساسی ناسیونالیسم ایرانی دشمنی با عرب و یا عرب ستیزی است. این دشمنی در دیدگاه نویسندگان و پایه گذاران ناسیونالیسم ایران کاملاً مشهود و عیان است. آنها عامل بدبختی و عقب ماندگی ایران را عرب می دانند و بر همین اساس سعی در توجیه مشکلات جامعه ایران داشتند، و تمام تقصیرها را بر گردن عربها و اسلام به عنوان دین عربی (از نگاه آنها) انداختند. ترویج این افکار باعث بروز پدیده دشمنی با عرب در جامعه ایران شد که امروزه هر از چند گاهی به نحوی ظهور پیدا می کند. عرب ستیزی و نفرت از عرب باعث بازسازی مفهوم "خود" و "دیگری" در مخیله‌ی ناسیونالیستهای ایرانی گردید.

بنیان اندیشه‌های ناسیونالیست ایرانی بخصوص آخوندزاده و کرمانی معتقد بودند که عرب و ایرانی دو نژاد متضاد هستند. این دو فرد، عرب و ایرانی را به عنوان دو گروه انسانی که در برخی جهات تشابهات و در جهات دیگر تفاوتی دارند را قبول ندارند؛ بلکه معتقد بودند که عرب و ایرانی دو نژاد متضاد هستند. و در ترویج این فکر سعی و تلاش زیادی کردند، به گونه‌ای که تا کنون این طرز تفکر در بخش عظیمی از جامعه ایرانی رخنه یافته و رهایی از آن اگر غیر ممکن نباشد، امر سختی به نظر می رسد.

آخوندزاده، به عنوان یکی از سردمداران ناسیونالیسم ایرانی، در جواب این پرسش که دلیل عقب افتادگی ایران کنونی پس از آن دوران عظمت قبل از اسلام که در آن نه فقری بود و پادشاهان با عدالت حکومت می کردند، را عربهای پاپی و غیر متمدن می داند. بنا به دیدگاه آخوندزاده مسئولیت تمام بدبختیهای ایران به گردن مردم عرب می باشد. این دیدگاه‌های آخوندزاده به باورهای استوار ناسیونالیسم ایرانی تبدیل شد که در نوشته‌های سایر ناسیونالیستهای ایرانی قابل ملاحظه می باشد. کتاب "سه مکتوب" میرزا آقاخان کرمانی، که بر روال کتاب "مکتوبات" آخوند زاده نوشته شده بود، دراصل یک سند دشمنی دیرینه با عرب و دشمنی ساختگی آنها با ایرانیان می باشد.

کرمانی عربها را با صفاتی همچون الاغ، وحشی، گرسنه، و بی خانمان مورد خطاب قرار می دهد. به این اکتفا نکرده و به ذکر سخنان ناروایی بر علیه عربها می پردازد مانند "تف بر عربهای... پابرنه‌ی، راهزن...، سوسمار خور بی خانمان... جانوران شرور... زشت ترین انسانها... زدن شترسوار... سیاه چهره، حیوان صفت بدتر از حیوان، بی ناموس، بی عفت (کرمانی، سه مکتوب، صص 139، 401)

آنچه در پی می آید نمونه‌هایی از آرای محمد حسین ادیب اصفهانی معروف به ذکاء الملک فروغی (1877-1942) و میرزا آقاخان کرمانی به عنوان دو فرد مؤثر در گفتار ایران پرستی و ناسیونالیسم ایرانی که بر عداوت و دشمنی با عرب تأکید داشتند:

عرب، اگر تابش و نور اسلام با ایشان نبود، می گفتیم قومی خشن و بی تربیت بودند. تمدن عجم را برانداختند و آثار ایرانی‌های تربیت شده را نابود ساختند. و اگر عمال مسلمانان به قوانین اسلام، که عدل و انصاف و راستی و عمارت بلاد و رعایت عباد است، رفتار می کردند، هر آینه تلافی آن خرابی می شد. و ما هم دنیایی آباد داشتیم، هم آخرتی معمور. لکن افسوس که از اولی محروم شدیم. امید که دومی را بتوانیم از تطاول هوای شیطان حفظ نماییم. (فروغی، تاریخ ایران، ص 6)

«آه آه که تازیان نه تنها همان تخت یکان و تاج کیقباد را گرفتند و بر باد دادند و نه [تنها] همان علم کاپیانی را سرنگون نمودند، بلکه هر چه ملت ایران داشت به تاراج بردند و متدرجاً از ایشان ربودند. سلطنت و ثروت، سعادت و مدنیت و کیش و آیین و روش و دین و خلق و خو و رنگ و رو و عادات آدمیت و اطوار انسانیت و علم و معرفت و هنر و صنعت و زبان و بیان و نوشیدن و پوشیدن و عیش و نوش، بلکه تمام لوازم زندگانی ایرانی را تازیان بر باد دادند و در عوض آن همه عادات خوب و مرغوب، اطوار وحشیگری و ظلم و بی مروتی و بیکاری و تنبلی و بی‌رحمی و خون‌خواری و توکل بر مجهول مطلق و نمازهای بی‌معنی مضر پرمراست به جهت موهوم محض که به قول خود اعراب لُن یعرف و لُن یدرک و لُن یوصف. اعراب امانت داده و ودیعت سپردند.» (کرمانی - سه مکتوب- 144-145)

بنا به نظر رضا ضیاء ابراهیمی، نویسنده کتاب "پیدایش ناسیونالیسم ایرانی: نژاد و سیاست بی‌جاسازی"<sup>2</sup>، نفرت از عربها در متون اصلی ناسیونالیسم ایرانی شدید و غالباً تکان دهنده و خشن است. به عنوان مثال جلال‌الدین میرزا خصوصت علیه مردم عرب را پرورش داد و آنها را در کار خود به عنوان دشمنان ایران ترسیم کرد. با این حال آخوندزاده یک قدم جلوتر بود، او از افتخارهای ایرانیان تمجید کرده و آنها را در سطح بالایی قرار داد، و در مقابل هر گونه افتخار عربها را نادیده و پست شمرد. آخوندزاده به توهین به مردم عرب اکتفا نکرد بلکه پا جلوتر گذاشته و به مقدسات اسلام نیز توهین‌های ناروایی می کند. او پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص)، را با کلمات ناروایی توصیف کرده که از ذکر آنها در این نوشته معذوریم.

وجود افکار ضد عرب در بین ناسیونالیستهای ایرانی فقط در حد فکر و اندیشه باقی ماند بلکه به اتخاذ تصمیمات عملی نیز منجر شد که نمونه بارز آن در دوران پهلوی به عیان مشخص بود. ولی ریشه این امر به قبل از دوران پهلوی برمی گردد. در آن دوران ناسیونالیستهای عرب ستیز در تحقق افکار ضد عربی و انتقام از مردم عرب پیشنهاد و آگذاری زمین‌های مردم عرب عربستان (احواز) به زرتشتیان را ارائه نمودند، این امر در کتاب "رساله عمران عربستان (خوزستان)" تألیف میرزا آقاخان کرمانی به آن اشاره شده بود. هرچند این پیشنهاد در دوره قاجار اجرایی نشد، ولی در زمان پهلوی به آن جامه عمل پوشانده شد و زمینهای ساحلی رودخانه کارون در منطقه سید خلف شهر احواز (کیانپارس کنونی) به زرتشتیان و آگذار گردید. زنده یاد محمد نواصری یکی از اولین کسانی بود که در رابطه با رساله عمران خوزستان مقاله‌ی مفصلی نوشت که علاقه‌مندان را به آن ارجاع می دهیم.

صدور دستورالعمل تغییر بافت جمعیتی ملت عرب الاحواز در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی یکی از نمونه‌های بارز کینه‌توزی بر علیه عرب و دشمنی دولتمردان ایران با مردم عرب است. در پی اطلاع ملت عرب الاحواز از این سند نژادپرستانه، قیام فراگیری بوقوع پیوست که در ادبیات سیاسی احواز به "انتفاضه‌ی 15 آوریل 2005" معروف گشت.

مورد مهمی که در هنگام تهیه این نوشته به آن دست یافتیم، تحقیقی است که دانشگاه گیلان بر روی گروه خونی مردم عرب الاحواز انجام داد. این تحقیق در سال 1988 در ژورنال آلمانی مردم شناسی (Anthropologischer Anzeiger) چاپ شد. بر اساس یافته این تحقیق گروه خونی مردم عرب الاحواز با گروه خونی سایر ساکنان ایران تفاوت دارد. گروه تحقیق که متشکل از سه نفر است (م. مرزبان، م.س. کمالی، و ت. حسین باسی) دلیل خود را از انجام این تحقیق مشخص نکردند، ولی انجام اینگونه تحقیقات برای اثبات اختلاف بین انسان‌ها، متناقض با پروتوکل‌های جهانی در نفی نژادپرستی است. و بر اساس

2 - این کتاب اخیراً در ایران تحت همین نام به فارسی ترجمه شده است. پی جاسازی اصطلاحی است که مترجم کتاب برای عبارت انگلیسی Dislocation بکار برده است. به همین منظور در این متن نیز از آن استفاده شده است و شاید بتوان معادل فارسی مناسبتری برای تئوری Dislocation بکار برد. همانطور که ضیاء ابراهیمی در مقدمه کتاب خود آورده است منظور از تئوری Dislocation (پی جاسازی) جایجایی فیزیکی مانند مهاجرت از کشوری به کشور دیگر نیست، بلکه منظور وی از بکار بردن این تئوری در کتاب خود جایجایی ذهنی است که گریبانگیر مردم ایران شده است، و می پندارند که آنها از نژاد آریایی اروپایی هستند. و این حقیقت واقعی را که اکثریت مردم ایران مسلمان و در میان ملت‌های خاورمیانه زندگی کرده و می کنند را انکار و نادیده می گیرند.

استانداردهای بین‌المللی انجام این تحقیق به خودی خود امری نژادپرستانه است. این سند خود دلیل واضحی است بر وجود سیاست‌های نژادپرستانه در نهادهای دولتی و غیردولتی ایران بر علیه مردم عرب الأحواز می‌باشد.

اگر به سال انجام تحقیق دقت شود (1988) مصادف با پایان جنگ ایران و عراق است. دقیقاً همان زمانی بود که انجام پروژه‌های نژادپرستانه و ضد عرب، طرح‌های نیشکر، با شدت تمام پیگیری شد و بیش از 200 هزار هکتار از زمین‌های کشاورزی مردم عرب مصادره گردید.

مجید محمدی معتقد است که این افکار و نوشته‌ها مختص ناسیونالیست‌های اولیه نیست بلکه "عربها از نگاه بسیاری از ایرانیان کنونی سوسمارخوار یا ملخ خوار هستند. (به گفته‌گوهای روزمره و شبکه‌های اجتماعی نگاه کنید) در لطیفه‌های نژادپرستانه ایرانیان فارس، لرها و ترک‌ها چیزی از درک و فهم کم دارند."

شعارهای عرب ستیزانه ای که به مناسبت روز کوروش سر داده شد گواه این ادعای مجید محمدی است. از جمله شعارهای گردآمدگان در ۲۸ اکتبر ۲۰۱۶ می‌توان به این دو مورد اشاره نمود: "ما آریایی هستیم، عرب نمی‌پرستیم"، "همش می‌گن دسته خداست، هرچی بلاست از عرب‌هاست".

یا اگر کسی شعر "خدای عرب" مصطفی بادکوبه‌ای را برای اولین بار و بدون اطلاع از نام سراینده اش بخواند، تصور می‌کند که شاعرش بایستی یکی از ناسیونالیست‌های قرن 19 باشد. ابیاتی از این شعر برای اطلاع خوانندگان ذیلاً ذکر می‌شود:

مصطفی بادکوبه‌ای (شعر خدای عرب ..)

مرا به قعر جهنم ببر خدای عرب

به شرط آنکه نیاید در آن صدای عرب

..

هزار ننگ تو را باد، گر نمی‌فهمی

بجز کلام پر از قهر و انحنای عرب

..

اشد کُفرو نفاقا مگر نه گفته توست ؟

چه می‌کنند نفهمان، بسی چنین ثنای عرب ؟

قساوت عربی، نیست درخور تکذیب

مگر دروغ بود اصل کربلای عرب ؟

..

بر آستانه زرتشت، می‌نهم سر جان

نه آن بهشت که باشد به زیر پای عرب

...

اگر که رفته بود عرب، از سرای پاک. امید

نمی سرود چنین شعر در جفای عرب

خدای من، که خدای دلی؛ به عشق قسم

که میهنم برهانی تو، از بلای عرب

### باستان‌گرایی در ناسیونالیسم ایرانی

اعتقاد به شکوه و عظمت ایران قبل از اسلام و ایجاد تصویری خیالی و ایده آل از ایران باستان که بیشتر شباهت به خواب و خیال دارد؛ یک از مبانی فکری ناسیونالیسم ایرانی را تشکیل می‌دهد. ناسیونالیست‌هایی همچون میرزا آقاخان کرمانی و آخوندزاده، ایرانیان قبل از اسلام را چنان توصیف می‌کنند که هیچ کاستی نداشتند، و مردمی آزاداندیش، محترم، بافضیلت، مطیع قانون، ملت نمونه و مختار در بین سایر مردمان بودند. آنها مردمانی منصف، با وقار، و کامیاب بودند. از طرف دیگر عربها صفاتی ناپسند داشته و دارند مانند: مردمی برهنه، پاپتی، گرسنه، مستبد و خودکامه، متعصب، دروغگو، دزد، حیوان صفت، غیر متمدن، وحشی و سوسمارخوار.

آخوندزاده ایران قبل از اسلام را به یک مدینه فاضله تشبیه کرد که بجای جامعه واقعی بشری شباهت بیشتری به بهشت عدن داشت (ضیاء ابراهیمی).

آخوندزاده با انتخاب و سرهم کردن داده های غیرمتجانس، که اغلب ماهیت افسانه‌ای داشته، و پیوند زدن آنها به روایتی خیالی، یک ارزیابی تاریخی جدید از بیماری‌های جامعه ایران را ارائه می‌داد. ایران باستانی که آخوندزاده ترسیم کرده بود توسط پادشاهان خیرخواه، که عاری از هرگونه نقص بودند، اداره می‌شد. مردم در آن زمان با واژه‌ی فقر آشنا نبودند و هیچ گدایی وجود نداشت. بیمارستانها علاوه بر درمان مردم، مسکن و مأوا برای نیازمندان فراهم می‌کردند. آخوندزاده در وصف سیستم عادلانه مالیات ایران باستان قلم فرسایی کرده و آن را سیستمی توصیف می‌کند که هیچ نظیری نداشت. در سیستم مالیاتی ایران باستان مؤدیان مالیات آزادانه دو برابر مالیات خود را می‌پرداختند. و درآمد حاصل از مالیات در محل امن نگهداری شده و با درایت خرج می‌شد. ایرانیان علاوه بر بهرمندی از چنان نعمتهایی در کشور خود آزاد بودند. در سرزمین‌های خارجی ایرانیان مورد احترام و تقدیر بودند، و جلال و عظمت پادشاهان ایران در تمام دنیا مشهور بود.

در دوران حکومت پهلوی باستان‌گرایی به اوج خود رسید و تصمیمات گسترده‌ای برای ترویج آن گرفته شد. از میان مهره های اساسی دوران پهلوی که بایستی به او اشاره شود، شجاع الدین شفا (1918-2010) می‌باشد. شفا به عنوان مشاور فرهنگی شاه فعالیت می‌کرد. ایده جشن‌های 2500 ساله و تغییر تاریخ به شاهنشاهی از افکار او می‌باشد، و برخی از سخنرانی‌های محمدرضا را نیز به او نسبت می‌دهند مانند سخنرانی کورش بخواب که ما بیداریم. و ظاهراً نویسنده اصلی "تمدن بزرگ" نیز وی می‌باشد.

ایده خود برتربینی و باستان‌گرایی در ذهن اکثر دولتمردان دوران پهلوی رسوخ کرده بود. برای نمونه فریدون هویدا (1980) که برای چندین سال بر مسند نخست وزیری تکیه داشته در تایید سخنان یک فرد نژادپرستی مثل آرتور دو گوبینو می‌گوید: "اگر می‌خواهید ایران را بفهمید، باید گوبینو را بخوانید (ضیاء ابراهیمی، ص 169).

لازم به یادآوری است که جوزف آرتور دو گوبینو یک اشراف زاده فرانسوی بود که معروفیت بیشتر او بخاطر مشروعیت بخشیدن به نژادپرستی با استفاده از "تئوری توزیع جمعیتی بر اساس نژاد" و همچنین توسعه تئوری "نژاد برتر آریایی" می‌باشد. آرتور دو گوبینو (1866) معتقد است که "مغز ملت‌های آسیایی مانند مغز ملت‌های اروپایی ساخته نشده است".

## آریایی‌گری (اروپایی‌گرایی)

یکی دیگر از پایه‌های ناسیونالیسم ایرانی بر مبنای نژاد آریایی مبتنی است و اینکه ایرانیان از نژاد آریایی هستند که ریشه در اروپا دارد؛ و وجود ایرانیان در داخل محیط خاورمیانه و بین ملت‌های دونی همچون ترکان و عربها امری تصادفی است. بر همین اساس افراد ناسیونالیسی مثل ذکاء الملک، سید حسن تقی زاده، و سید فخرالدین شادمان همه بر ضرورت یادگیری تمدن فرنگ تأکید داشتند.

میرزا آقا خان کرمانی تا آنجا پیش رفته که با مثال‌های پیش و پا افتاده سعی و تلاش کرده تا ثابت کند که ریشه‌ی ایرانیان و اروپاییان یکی است. برای نمونه ذکر گفتاری از کتاب سه مکتوب کرمانی خالی از لطف نمی‌باشد: "اگر اشتقاق الفاظ و لغات فرانسوی<sup>3</sup> را نگاه کنید زیاد از پنج هزار کلمه خواهید دید که ریشه فارسی و فرانسه یکی بوده و شیوه زبان و طرز بیان اختلافی ندارد و این دو ملت از پدر و مادر واحد زاییده شده‌اند. چون :

مرت = مرد، پیر = پدر، پرئه = برده، آیم ته = آورده، انتره = اندره، تلبیه = تنبیه، دان = دندان، لور = لب و لو، ژانو = زانو، ویل = ایل و بیل که مقصود شهر است مانند اردبیل و ژاویل که زابل شده است. " (میرزا آقا خان کرمانی - سه مکتوب - 270)

کرمانی برای اثبات هم نژاد بودن ایرانیان با اروپائیان با توسل به خیال‌پردازی و توهم، داستان خودساخته‌ای را مطرح می‌کند که بیشتر به قصه‌های مادر بزرگان شباهت دارد. وی معتقد است که ملت فارس و ملت فرانسه از پدر و مادر واحد زانیده شده‌اند. "دو برادر بودند که یکی به غرب مهاجرت کرد و مانند فرانسه به آن درجه از پیشرفت، تمدن، ثروت، شکوه و انسانیت رسید. و برادر دوم که فارس است در شرق اسیر کهنه دزدان خونخوار، شترچرانان نابکار، و سوسمارخواران جرار، و نازیان (عربها) اشرار دیوصفت، شیطان صفت عرب گردید." (کرمانی، سه مکتوب، صص 403-404)

این خیال‌پردازی‌ها و توهمات گریبان دولتمردان ناسیونالیست پهلوی را نیز گرفت. تا آنجا که محمدرضا شاه به طور خصوصی به سفیر وقت انگلیس در تهران، سِر آنتونی پارسونز (Sir Anthony Parsons)، اظهار داشت که، به عنوان "آریایی"، ایرانیان در حقیقت عضو خانواده اروپایی بودند و این صرفاً یک "تصادف جغرافیایی" بود که ایران خود را در خاورمیانه یافت و نه در میان هم‌نژادان اروپایی خود (ضیاء ابراهیمی، ص 147).

ناسیونالیست‌های باستان‌گرای ایرانی همانند ناسیونالیست‌های آلمانی دوران نازی که شعار آلمان بیدار شو را سر میدادند، شعار کورش آسوده بخواب فرزندانانت بیدار هستند را سرلوحه‌ی بیدارگری خود تلقی کردند.

محمد رضا پهلوی پس از روی کار آمدن با انتخابات لقب آریامهر، شیفتگی خود را به نژاد آریا به نمایش گذاشت. در زمان او نیز فارس سازی ملل غیر فارس بر محور نژاد آریا و زبان فارسی ادامه یافت. روزنامه‌ها و احزابی که در زمان او، اجازه فعالیت سیاسی یافتند اکثراً تمایلات نژاد پرستانه پان فارسیسم داشتند. به عنوان نمونه حزب پان ایرانیست، در ارگان تبلیغاتی خود بنام ندای پان ایرانیست بر علیه عربها و ترکها مطالب توهین آمیز درج می‌کرد. وجود دفتر مرکزی این حزب عرب ستیز در شهر محمره نشانه‌ای از وجود طرح ضدیت با عرب می‌باشد.

3- بر اساس یافته‌های ضیاء ابراهیمی، آشنایی کرمانی با زبان فرانسه در حد خیلی ابتدایی و پیش و پا افتاده بود.



علاوه بر آن شاه اطرافیان خود را از میان افرادی با باورهای نژادپرستانه انتخاب می‌کرد. سپهبد بهرام آریانا یکی از نزدیکان محمدرضا پهلوی در عرب سیتزی، شهرت خاصی داشت. او پیشنهاد می‌کرد کتابهای قرآن جمع آوری شده و بجای آن شاهنامه فردوسی در میان مردم توزیع شده و مقدس بودن آن تبلیغ شود.

## فارس‌گرایی

ناسیونالیستهای ایرانی وجود ملل غیرفارس را تهدیدی برای طرح یکسان‌سازی خود می‌دانستند. و از آنجا که زبان مهمترین عامل هویت هر قومی را تشکیل می‌دهد، لذا ناسیونالیستهای فارس‌گرا برای غلبه بر سایر ملل ایده‌ی یکسان‌سازی زبانی را در دستور کار خود قرار دادند. بطوری که این ایده به یکی از ارکان مانیفست ناسیونالیستهای ایرانی تبدیل شد.

در این میان شرق‌شناسانی چون جورج راولسون، جیمز دارمستتر، ای. جی. براون، ولادیمیر مینورسکی، دبیلو. بارتولد، ب. سپولر، ای. سی. بوسورت، آر. فرای، و بسیاری دیگر، با پیوند زدن زبان فارسی همراه با دیگر سنن و حوادث تاریخی به فلات ایران، تصویر ساده‌انگارانه‌ای از تاریخ را ارائه دادند. فارسی از سوی شرق‌شناسان بعنوان زبان ملی و ثروت فرهنگی- تاریخی ایران شناخته شد. همزمان زبان‌های دیگر در ایران از اهمیت انداخته شدند. تاریخ یک زبان تنها (در این مورد، فارسی) به کل یک ناحیه جغرافیایی (ایران) پیوند زده شد تا پایه‌های ناسیونالیستی ضروری بین فرهنگ و سرزمین ایجاد شود. این روشی بود که ناسیونالیستها در اروپا با موفقیت انجام دادند و بنابراین به ایران نیز تسری داده شد. (وزیری، ص 5)

هر چند اندیشه‌های ناسیونالیسم ایرانی در دوران قاجار شکل گرفت ولی عملاً در دوران پهلوی اجرای نهادهای آن پیگیری و تحقق گردید، و در اصل ایدئولوژی نژادپرستانه ناسیونالیسم ایرانی شالوده و شاه بیت سیاستهای رژیم پهلوی را تشکیل می‌داد.

بعضی از تصمیمات و اقدامات فرهنگی دوره‌ی رضاشاه برای ایجاد هویت فرهنگی جدید در جامعه نوپای ایران از این قرار بود: تصمیم نمایندگان مجلس راجع به دعوت دولت به تعمیر مقبره فردوسی (1303 ش)، قانون سجل احوال (1304 ش)، تفسیر اصل 37 متمم قانون اساسی موضوع کلمه ایرانی‌الاصل (1317 ش)، قانون تبدیل برج‌ها (ماهها) به نام‌های فارسی (1304 ش)، آیین‌نامه به‌کارگیری سال شمسی به جای سال قمری (1306 ش)، به کار بردن ایران به جای پارس و پرشیا (1309 ش)، تغییرات اسامی نقاط و شهرهای کشور به فارسی و نام‌های باستان (1314 ش)، تاسیس انجمن لغت و ادبیات فارسی (1313 ش)، اساننامه فرهنگ زبان فارسی (1314 ش) و اساننامه فرهنگستان زبان ایران (1314 ش).

قوانینی همچون قانون سجل احوال، تابعیت، و بازسازی مقبره فردوسی، و نیز اساننامه فرهنگستان زبان ایرانی (فارسی)، که مهمترین گام برای گسترش زبان فارسی بود، دقیقاً در جهت تحقق ارزش ایران‌گرایی تصویب شدند. و تعلیمات عمومی در ایران تبدیل به تحصیل به زبان فارسی شد.

در دوران پهلوی اول، مدارس و مکتب‌خانه‌های عربی موجود در اقلیم عربستان تعطیل شد و با مدارس فارسی جایگزین گردید. معلمان فارس از مناطق مرکزی به احواز گسیل داده شدند. در سایر مناطق ملل غیرفارس رویه‌ای مشابه اجراء گردید، و به این اکتفا نگردید، بلکه از بکارگیری معلمان بومی ممانعت به عمل آمد. تصویر زیر سند صادره در زمان رضاشاه است که طرح "ممنوعیت استخدام معلمان لهجه‌دار" در آذربایجان و کوردستان را نشان می‌دهد.

بخشی از نامه وزارت جنگ رضاخان به وزارت معارف:

"قدغن اکید شود معلمین تورک و گُرد زبان در مدارس ایالات و ولایات که اهالی آنجا تورک یا گُرد زبان هستند تدریس نکنند و اساساً تکلم زبان تورک و گُرد در ایران هرچه زودتر متروک گردد و اگر فکر اساسی راجع به از بین بردن عقاید مختلفه

آنها نشود تربیت اولادان آنها در نظام ممکن است یک روزی دست قوی برای اجانب شود زیرا تا امروز جماعت تورک و گُرد و آشوری های ساکنین ایران دیده نشده که از روی شرافت نسبت به وطن که آنها را در آغوش خود پرورش داده است خدمت نشان داده باشند."



وزارت جنگ

ارکان حرب كل قشون

دكن  
شعبه  
نمبر ۲۲۸۴۱  
۷۹۰۰۸

مورخه ۱۲۰۲ هـ ۱۳۱۱ ق

ضبطه

در جواب مراسله حروف و اعداد  
مبزه که متمم نموده است  
بانمبره ذکر شود

مخبره مستقیم

وزارت صیقل حروف و اوقاف صنایع

خبره ارباب قلم راجع به صفیات برعدت و لزوم یک رشته اقدامات در نواحی مذکور  
عرض رسید و تقریر فرموده اند در تمام نواحی دقیقاً اقدام شود بلکه با اطلاع ارباب نظامی  
لرودخانه قیمت تنخواج مربوطه به آن وزارت صیقل حروف درج میشود

ترغیب اینکه شومین ترک و کرد زبان در ولایات و ولایات در این ترک یا کرد  
بشنودند و این گفتند و این گفتند ترک و کرد در ایران هر چه زودتر تردد کرده و این  
راجح بر این بودن عقاید مختلفه آنها نشود در جهت اولادان آنها در نظام مسلح است یک روزی در قرون  
بر آن اجانب نشود زیرا تا امروز جهت ترک و کرد و اشوریان و این که ایران در پیشه و اندوه  
شریفست نسبت به وطنی و آنها را در اغوش خود پرورش داده است خدمتشان داده باشند

۱۳۱۱ هـ ۱۳۱۱ ق  
۱۳۱۱ هـ ۱۳۱۱ ق

دولت بقیه الله

مخبره  
دکتر امیر تقی و لایق  
نشان و کتب در تهران ۱۳۱۱ هـ

وزارت مخالف و اوقاف  
۱۳۱۱ هـ

سیاست فارس سازی و حمایت از زبان فارسی در دوران جمهوری اسلامی به شکل وسیعتری ادامه پیدا کرد. برای حفظ و گسترش امتیازات زبان فارسی و تحمیل آن، علاوه بر وجود رسانه های عمومی همچون رادیو و تلفزیون، روزنامه ها و مجلات، منشورات، کتابهای درسی، و بکارگیری زبان فارسی در تمام ادارات و ارگان ها...، دولت بودجه ی کلانی را برای گسترش زبان فارسی اختصاص داده است؛ این در حالی است که زبان های ملل غیر فارس از هیچگونه حمایتی برخوردار نمی باشند. نهادها و تشکیلات دولتی زیر نمونه کوچکی از پیگیری و ادامه استرژژی فارسی سازی در دوران معاصر هستند:

- فرهنگستان زبان و ادب فارسی
- طرح کلان سند ملی گسترش زبان و ادبیات فارسی
- شورای گسترش زبان فارسی
- دبیرخانه ی شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی
- مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی
- انجمن ترویج زبان و ادب فارسی
- انجمن زبان و ادبیات فارسی
- مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی
- مجمع بین المللی زبان فارسی
- مجمع بین المللی استادان زبان و ادبیات فارسی
- انجمن علمی استادان زبان و ادبیات فارسی
- انجمن شاعران فارس فارسی گوی جهان
- مرکز ایجاد هماهنگی در اصطلاحات زبانی کشورهای ایران، تاجیکستان و افغانستان (به پیشنهاد حداد عادل)
- اتحادیه ی کشورهای فارس زبان (طرح دولت جمهوری اسلامی)
- سمینارهای دولتی متعدد زبان فارسی در صدا و سیما
- برنامه های تلویزیونی ویژه (فارسی را پاس بداریم، ...)
- المپیادهای سراسری دولتی متعدد زبان و ادبیات فارسی
- کنگره های دولتی و دانشگاهی متعدد در باره ی زبان فارسی
- دوره های همایش سالانه ی پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی
- دوره های دانش افزایی زبان فارسی ویژه ی دانشجویان خارجی
- گاهنامه های دولتی متعدد فرهنگ و زبان و ادب فارسی (نامه ی پارسی، ...)
- بنیاد دانشنامه ی بزرگ فارسی
- کنفرانس شبکه ی زنان فارسی زبان
- شبکه ی تلویزیونی فارسی زبانان سه کشور ایران، تاجیکستان و افغانستان

ایده اولویت دادن به زبان فارسی تا کنون در ذهن اکثریت روشنفکران و ناسیونالیستها آشیا نه کرده است. شفیع کدکنی شاعر و استاد معروف ادبیات فارسی در خرداد 1397 در سخنانی به زبان های ملت های غیر فارس توهین کرده و اصرار می ورزد که این زبان ها توانایی خلق و ایجاد متون ادبی و علمی را ندارند. وی با بکار بردن عبارتهای رکیک سعی در دفاع از زبان فارسی داشت. کدکنی حق هر گونه شکوفایی و توجه به زبان های محلی را مردود شمرده و معتقد است؛ اگر میدان برای زبان های محلی باز شود بایستی بر ادبیات ملی شاشید!

اندک دقتی در خبر آتی، حقیقت سیاست فارسی سازی و کینه ی برنامه ریزان دولت کنونی ایران را آشکار می سازد. محمدباقر باقرزاده؛ مدیر کل صدا و سیما استان گیلان پنجشنبه (۱۰ بهمن 1398) در نشست خبری با رسانه ها گفت که پخش برنامه

کودک به زبان فارسی از شبکه‌های استانی با دستور تهران صورت می‌گیرد. این موضوع یک دستورالعمل سراسری است و در اکثریت استان‌ها لازم الاجرا می‌باشد.

این دستورالعمل با هدف قراردادن نونهالان ملل غیرفارس، سعی در تطبیق پروژه فارسی سازی و آسیملاسیون از سنین کودکی دارد.

### نمونه‌های گفتمان نژادپرستی و عرب ستیزی در جامعه معاصر ایران

یکی از بارزترین نمونه‌های نژادپرستی از نوع عرب ستیزی در دوران جمهوری اسلامی، سیاست رژیم آخوندی در به آتش کشیدن خاورمیانه و ویرانی کشورهای عربی همسایه است. این سیاست استراتژیک جمهوری اسلامی در راستای رویکرد ناسیونالیسم ایرانی و دشمنی استراتژیک با عرب است که این رژیم آن را به واقعیت تبدیل کرد. اگر نگاهی به مناطق نفوذ و سیاستهای مداخله گرانه ایران ببینیم کاملاً مشخص می‌شود که استراتژی ایران در کشورهای عربی عراق، سوریه، یمن، بحرین، مملکت عربی سعودی، و سایر کشورهای حوزه خلیج عربی شاهدی بر این ادعا است.

گفتمان عرب ستیزی و نگاه تحقیر آمیز به عربها در گفتار و کردار دولتمردان و نخبگان جامعه ایرانی هر چند وقت یک بار به روش و طریقی خاص بروز می‌کند.

مشایی رئیس دفتر احمدی نژاد، رئیس جمهور وقت ایران، در 11 مرداد 1389 در سخنانی نژادپرستانه نمونه ای بارز از دیدگاه مبنی بر خود برتر بینی نژادی را به نمایش گذاشت. وی ادعا کرد که: عربها حتی برای شکوفایی زبان خود به ایرانیان بدهکارند و اگر ایرانیان نبودند بی‌تردید و قدر مسلم امروز اسلام در میان خروارها توهم ناشی از ناسیونالیسم عربی مدفون بود... ایران مترداف علم، فرهنگ، تمدن، و انسانیت است. (خبرگزاری مهر)

با روی کار آمدن دولت روحانی گفتمان ناسیونالیسم عرب‌ستیز بیشتر از گذشته نه تنها رواج یافت بلکه توجیه هم شد. در این سال‌ها رسانه های دولتی و غیر دولتی نسبت به ترویج اعتقادات عرب‌ستیزانه همت گماشتند اماکن عمومی مثل استادیوم‌های ورزشی، و اماکن فرهنگی در مناسبتهای مختلف، به اماکنی برای ترویج عرب ستیزی تبدیل شدند؛ که از حمایت حکومتی نیز برخوردار می‌باشند. امروزه حتی بنیادگراترین طرفداران حکومت از واژگان ناسیونالیسم عرب‌ستیزانه استفاده می‌کنند. به عنوان مثال بعد از تنش سیاسی پیش آمده بین ایران و مملکت عربی سعودی در پی بازرسی بدنی یکی از مسافران ایرانی، حجت الاسلام و المسلمین محمدتقی رهبر، امام جمعه اصفهان در گفت‌وگو با خبرنگار نامه نیوز گفت: ...ملت ایران با آن عظمت و بزرگی مورد تحقیر یک "مشت سوسمارخور" قرار می‌گیرد (سایت عصر ایران، 2015). افکار عرب ستیزی و باستانگرایی افراطی در این سخنان کاملاً مشهود است.

این مثالها نشان دهنده این موضوع است که تا چه حد گفتمان نژادپرستانه ناسیونالیست ایرانی در جامعه رخنه پیدا کرده است.

بازیکن بسیجی پرسپولیس شعری عرب‌ستیزانه قبل از بازی با تیمی عربی می‌سراید، یک رپر به نام بهزاد پکس ترانه‌ای به نام عرب‌کش می‌خواند، بازیگران سینما با افتخار از تحقیر عرب‌ها حرف می‌زنند، مجریان حزب‌اللهی عرب‌ها را احمق می‌دانند و کاربرهای سایبری بعد از حمله موشکی به مملکت عربی سعودی از آن به عنوان نابودی عربها نام می‌برند.

عرب ستیزی در سالهای اخیر آنقدر رواج یافت که به بازی‌های کامپیوتری نیز سرایت کرد. یک وب سایت ایرانی بازی اینترنتی به نام «بازی عرب زنی» را عرضه کرده است که دانلود آن آزاد است. به شرکت کنندگان این بازی پیشنهاد می‌شود به انتخاب خود زدن یا دادن سوسمار به عنوان غذا به مردی در لباس سنتی عربی، که به ستون بسته شده است، را انتخاب کنند. سایتی که این بازی را منتشر کرده است دارای اجازه ثبت رسمی از وزارت فرهنگ و ارشاد است.



کینه نسبت به عرب تا آنجا پیش رفت که روزنامه‌های سراسری بعد از انتخاب پنج وزیر زن در کابینه دولت امارت متحده عربی با تیتر عرب ستیز و نژادپرستانه این خیر را منتشر کردند: زنان عرب؛ از زنده بگوری تا وزارت. گویی که امارات نماینده تمام جهان عرب و یا نماینده دوران قبل از اسلام می باشد. این نوع سخنان و استفاده از روش تعمیم همانگونه که در مقدمه این نوشتار آمد مصداق بارز نژادپرستی است، و نشانه کینه و عداوت با مردم عرب است.





## تبعیض نژادی در صدور احکام قضایی و رفتار با زندانیان عرب احوازی

ایران در 8 مارس 1967 به کنوانسیون منع هر گونه تبعیض نژادی ملحق شده است، ولی تا کنون در ایران قوانین واضحی در تعریف نژادپرستی و تبعیض نژادی و ممنوعیت آنها وجود ندارد. لذا اگر کسی مرتکب عمل نژادپرستانه شود هیچ پیگرد قانونی وجود ندارد.

موضوعی که بارها فعالان حقوق بشر در احواز به آن اشاره کرده‌اند، تبعیض در برخورد مسئولان قضایی، امنیتی و انتظامی با متهمان و زندانیان عرب احوازی می‌باشد. دستگیری‌ها معمولاً شبانه و همراه با ارباب خانواده‌ها صورت می‌گیرد. اتهاماتی که به خاطر آنها مردم عرب احواز دستگیر می‌شوند، در هیچ جای ایران نظیر ندارد. و همچنین احکامی که در حق آنها صادر می‌شود خیلی سنگین‌تر از احکامی است که در حق محکومانی با جرم مشابه از فارس‌ها صادر می‌شود. در دوره بازداشت و تحقیق دستگیر شدگان مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار می‌گیرند. در طول دوران محکومیت مسئولان زندان با زندانیان و با خانواده آنها، در ساعات ملاقات، به شیوه‌ای توهین آمیز برخورد می‌کنند.

از طرف دیگر نهادینه شدن نژادپرستی عرب ستیزانه در میان مردم ایرانی سبب شده است تا قلع و قمع و ربودن و کشتار و ترور فعالان سیاسی احوازی چه در داخل و چه در خارج، مورد حمایت حتی اپوزیسیون ایرانی باشد. صدها کاربر ایرانی در داخل و خارج کشور از جنایتهای جمهوری اسلامی علیه مبارزان احوازی دفاع می‌کنند. مثال واضح آن سکوت اپوزیسیون ایرانی و بایکوت خبری و حتی حمایت آنها از اعدام فعالان عرب است.

در این زمینه اپوزیسیون سلطنت طلب دشمنی خود با عرب را به شکل علنی نشان می‌دهد. هزاران تن از حامیان خانواده پهلوی بشکل مستمر و روزمره در حال انتشار گفتمان نژادپرستی عرب ستیزانه هستند.

## نصب مجسمه‌های شاعران ضد عرب و تورک در شهرهای احواز و آذربایجان اقدامی نژادپرستانه

بر اساس تعریف نوین نژادپرستی نصب مجسمه‌های شاعرانی که ضدیت آنها با عرب و تورک معروف است، در شهرهای احواز و آذربایجان نشانه‌ی بارز نژادپرستی است. این مجسمه‌ها احساسات مردم این مناطق را جریحه دار کرده و یادآور شعرهای ضد عرب و ضد تورک است. و نه تنها مجسمه‌ها بلکه هر گونه نشانه‌ای که دال بر ضدیت با ساکنان اصلی یک منطقه باشد از مصادیق بارز نژادپرستی محسوب می‌شود؛ مثلاً نصب مجسمه فردوسی در شهر احواز و شهر ماکو و قزوین.

استفاده از نام‌های نژادپرستانه در مناطق احواز در راستای سیاست تغییر نام شهرها، محله‌ها، خیابانها، و مناطق جغرافیایی به نام‌های با بار ناسیونالیستی خود نشانه‌ای بارز از نژادپرستی است. تغییر نام خیابان‌ها و محله‌ها به نام‌هایی همچون: کوروش، زرنشت، آریاشهر، بهمن شیر... دلیلی دیگر بر پیگیری مبانی گفتمان نژادپرستانه‌ی ناسیونالیسم ایران در تثبیت باستان‌گرایی و ترویج آریایی‌گرایی از سوی جمهوری اسلامی در احواز می‌باشد. این در حالی است که ملت عرب احواز در استفاده از نام‌های عربی برای فرزندان خود با ممنوعیت مواجه است.

## استفاده از الفاظ "اعراب" و "عرب زبان" در سخنان دولتمردان و در رسانه‌های ایرانی

هر دو لفظ اعراب و عرب زبان برای مردم عرب تداعی توهین و اهانت است چرا که اعراب جمع اعرابی به معنی بادیه نشین و کلمه عرب خود اسم جمع است و نیازی به جمع کردن ندارد. عرب زبان به کسانی اطلاق می‌شود که هویت عربی ندارند و فقط عربی را یاد گرفته و به آن تکلم می‌کنند. این اصطلاح در زبان عربی بار منفی زیادی دارد و توهین محسوب می‌شود.

علی‌رغم اعتراض‌ها و گوشزدهای مکرر از سوی فعالان عرب احوازی، ولی مسئولان و رسانه‌های ایرانی به کرات از این دو لفظ استفاده می‌کنند. عطاءالله مهاجرانی وزیر ارشاد دولت خاتمی در یکی از برنامه‌های بی‌بی‌سی فارسی بر استفاده از



لفظ عرب زبان برای مردم عرب احواز اصرار زیادی کرد حتی وقتی با پرسش مجری برنامه در مورد دوگانگی استدلال او برای مردم کورد و مردم عرب الاحواز مواجه شد، بر این نگاه نژادپرستانه خود اصرار کرد.

استفاده از لفظ عرب زبان از سوی ناسیونالیستهای نژادپرست ایرانی علاوه بر وسیله ای برای توهین به مردم عرب، روشی است برای فرار از دوگانگی پیش آمده در گفتمان ناسیونالیسم ایرانی است. همانطور که قبلاً اشاره شد، عرب ستیزی یکی از ارکان ناسیونالیسم ایرانی را تشکیل می دهد. اگر آنها به وجود مردم عرب در جغرافیای سیاسی ایران اعتراف کنند، با یک تناقض غیر قابل حلی می رسند، دشمنی عرب با ایران و وجود عرب در ایران! لذا برای فرار از رو در رویی با این تناقض به استفاده از لفظ "عرب زبان" روی آوردند.

همچنین استفاده از واژه نژادپرستانه ترک تازی در ادبیات و رسانه ها و سخنان مسئولان ایرانی گواهی دیگر بر دیدگاه غالب نژادپرستانه بر افکار و عقاید مسئولان و به اصطلاح روشنفکران ایرانی دارد. آخرین مورد این نمونه استفاده خبرگزاری های ایرنا و فارس از این واژه تحت عنوان "ترک تازی کرونا در جهان" می باشد.

The image shows a screenshot of a news article from the Iranian news agency IRNA. The main headline reads "ترک تازی کرونا در جهان" (Turkic Tazi Corona in the World). Below it, there is a sub-headline: "نیاز بیشتر به رسانه در روزهای ترک تازی کرونا" (Need for more media in the days of Turkic Tazi Corona). The article text, partially visible, discusses the global spread of the coronavirus, mentioning statistics for various countries like the US, Italy, and Germany. The website interface includes the IRNA logo, the date (March 31, 2020), and the category "فرهنگ / رسانه" (Culture / Media).

### «پارسه» واحد پول جدید رژیم نژادپرست ایران

بر اساس لایحه اصلاح قانون پولی و بانکی رژیم ایران، که از سوی روحانی رئیس جمهور به مجلس ارسال شده است، واحد پول ایران از ریال به تومان تغییر می یابد. همچنین برای پول خرد نیز هر ۱۰۰ پارسه معادل یک تومان در نظر گرفته می شود. به عبارت دیگر اکنون هر ۱۰ ریال معادل یک تومان است و در واحد جدید هر ۱۰۰ پارسه معادل یک تومان خواهد بود.

استفاده از نام پارسه که دلالت بر قوم فارس دارد، و تعمیم آن به سایر ملل غیرفارس، نمونه ای از تلاش برای بسط سیطره فارس بر ملل غیر فارس می باشد.

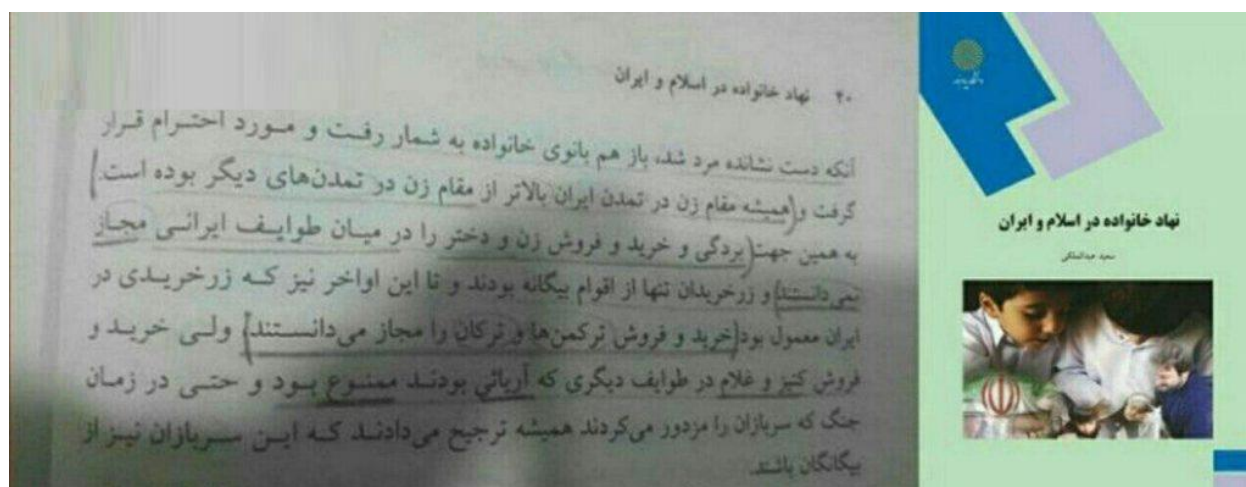
## تحقیق مردم افغانستان

حسن روحانی در همایش استانداران و فرمانداران سراسر کشور که روز دوشنبه ۷ بهمن ۱۳۹۸ برگزار شد در بخشی از سخنانش گفت: «این انتخابات را الکترونیکی کنیم بابا. افغانستان هم این کار را کرد (همراه با خنده رئیس جمهوری و حاضران در این سخنرانی) بیایم این کار را بکنیم، این چیزی نیست که!»

## ترویج نژادپرستی با جعل و تحریف در کتب دانشگاهی

در صفحه بیستم کتاب «نهاد خانواده در اسلام و ایران» که کتاب آموزشی دانشگاه پیام نور است؛ تصویری از برده داری ارائه شده است که به وضوح به برتری یک نژاد بر نژاد دیگر به صورت عامدانه تاکید شده است.

در این کتاب تأثیر افکار نژادپرستانه میرزا آقاخان کرمانی در ستایش فرهنگ ایرانی و بدگویی از سایر فرهنگ‌ها کاملاً مشهود است. تصویر گویای همه مسأله است و احتیاج به شرح ندارد:



## نژادپرستی در سخنان هنرمندان ایرانی

### سخنان نژادپرستانه اکبر عبدی

اکبر عبدی، بازیگر ایرانی طی سخنانی در برنامه زنده شبکه ۳ و ضمن تعریف خاطره‌ای از سفر حج خود و خانواده‌اش به مملکت عربی سعودی به مردم عرب توهین کرد. سخنان اکبر عبدی در تلویزیون رسمی رژیم، واکنش اعتراضی شهروندان عرب احوازی را در پی داشته و شهروندان می‌گویند: نژادپرستی خود را تا آنتن صدا و سیما رسانده است.

پس از واکنش تند شهروندان و فعالان عرب احوازی، این بازیگر ایرانی طی سخنانی با معذرت‌خواهی از عرب‌های احوازی، سخنان توهین‌آمیز خود را توجیه کرد.

## سخنان نژادپرستانه داریوش ارجمند

داریوش ارجمند، هنرپیشه معروف ایرانی، با حضور در برنامه "من و شما" در جواب سؤال مجری در باره سریال مختار و بازی فریبرز عرب‌نیا گفت: اصلاً بازی عرب‌نیا را دوست نداشتم. اولین اصل برای بازی در یک سریال تاریخی این است که صورتت شباهتی به اصالت نقش داشته باشد. مهدی فتحی وقتی نقش عمروعاص را بازی می‌کرد با آن شکل بازی شک نمی‌کردید که این آدم عرب است اما از کجا شما می‌توانید در مختارنامه حس کنید که آقای عرب‌نیا به جز اسمش عرب است؟ در جایی دیگر داریوش ارجمند در دفاع از سخنان اکبر عبدی ملت عرب الاحواز را به عنوان عرب زبان خطاب کرد که با اعتراض گسترده مردم عرب احواز به او هنگام سفر به این شهر و همچنین در شبکه‌های اجتماعی مواجه شد.

تخم ناپاکی که آقاخان کرمانی و آخوندزاده کاشتند از زبان شاعرانی چون عالی پیام (هالو) و صفر عبدالله تاجیک تراوش پیدا کرد:

شعر نژادپرستانه عالی پیام (هالو):

دوستی گفت حضرت هالو  
در زمینی که وحی جاری شد  
شد تجاوز به حرمت دو جوان  
تو فرو بسته ای لب از لب خود

گفتم آخر بگو چه می دانی  
از سیاست، هنر، ادب، تاریخ  
همه این ها به همدگر وصلند  
تو چرا مانده‌ای به دمبه و سیخ؟

اولن قبل از آن تجاوز شد  
زیر گوشت درون کهریزک  
تو کجا بودی و چه می کردی  
نگزید آدمیتت را کک؟

دوم این که فقط دوتایش را  
تو شنیدی و غیرتی گشتی  
یکهزار و چهارصد سال است  
همه مان مورد . . . بله مستی

سوم این که بگو که آن دو نفر  
در دیار عرب چه می کردند  
رفته بودند پول این ملت  
خرج کرده دوباره برگردند؟

دیده است این همه فقیر و گدا  
که در این شهر پر بلا باشد؟

آنکه هرگز نمی کند باور  
که خدا توی قلب ما باشد

پول خود را فرو کند با میل  
توی جیب گشاد قوم عرب  
خب عرب هم فرو کند با میل  
من چه گویم دگر، نگو چه عجب

چارم این که شعارتان چل سال  
مرگ بر انگلیس و امریکا  
چند ملیون مهاجر از ایران  
زندگی می کنند در آنجا

هیچ آیا شنیده ای حتی  
یک نفر مورد تجاوز بود؟  
در عوض سالیانه صد میلیارد  
ریختی توی جیب آل سعود

محمد رضا عالی پیام درجایی دیگر در دفاع از اکبر عبیدی، ملت عرب الاحواز را با عنوان عرب زبان خطاب کرد.

یکی دیگر از فارسی‌نگران بنام صفر عبدالله تاجیک، که عضو فرهنگستان زبان فارسی ایران نیز هست، در یک شعر با عنوان، «مسیح به عرب مدعی»، به مردم عرب توهین کرد:

من از این اعراب دون در حیرتم  
این غلامکهای آن سوی خلیج!  
دست یازند بر خلیج فارس، لیک  
کار زیشان برنیاید هیچ هیچ  
هیچ نندیشند که در آن مخی است  
برنیاید مخی از آن کیچ کیچ  
هرگز آنجا سوسماری نیست نیست.  
هم ملخ! ای مردمانی گیج گیج!  
تو دگر دعوی خالی ناورید  
این پیامک را کنم برتون مسیح!

صفر عبدالله، مدیر تاجیکی بخش ایران‌شناسی دانشگاه آلماتی و از دوستان نزدیک حداد عادل است.

## نژادپرستی در هنر و سینما و رسانه ها

اگر "آهنگ عرب گُش" شخصی به نام بهزاد پکس را گوش دهید، وی صراحتاً دعوت به عرب کشی می کند و این از نام آهنگ آغاز می شود. همین فراخوان را در اشعار مصطفی بادکوبه ای - از کادرهای جبهه ملی ایران - یا در اشعار محمدرضا عالی پیام معروف به هالو یا در آثار رمان نویسی به نام بزرگ علوی یا در سخنان فعالان پان ایرانیست می بینیم و می شنویم. البته این امر محدود به این شاعران و نویسندگان و هنرمندان سینما نمی شود. رسانه های همگانی و مطبوعات و به ویژه مطبوعات ورزشی فارسی، همواره بلندگوی راسیسم و عرب ستیزی بوده اند. به اینها اضافه کنید کتاب های تاریخی، سیاسی، رمان و داستان های ادبی که سرشار از تحقیر و توهین به عرب هاست. در اکثر رمانها و فیلمهایی که ذکر می شود از عرب در آنها هست، عرب به کارهایی نظیر قاچاق معروف است. همچنین در فیلم ها و سریالها همواره فرهنگ و سنت عربی به عنوان عامل اصلی قتلهای ناموسی و عقب ماندگی فرهنگی معرفی می شود که رهایی از این فرهنگ پیش شرط پیشرفت و ترقی محسوب می شود.

محسن چاووشی خواننده معروف ایرانی در چندین آهنگ به صراحت عرب ستیزی اش را آشکار می سازد، به عنوان مثال چاووشی در ترانه مسلخ می گوید:

دست عجم خار رطب میخوره شیره نخلارو عرب میخوره  
تا میری آتیش بکشی غماتو پیرهن عثمان میکنم صداتو  
و در جایی دیگر می گوید: «قالیه کرمون تو دبی لگد شد».

بهزاد پکس رپخوان ایرانی چند ترانه عرب ستیزانه به نام عرب گُش، چهارشنبه سوری (عرب گُش ۲) و آل سقوط را خوانده است. این ترانه که دارای محتوایی ضد عربی و نژادپرستانه است با واکنش جریان های مختلف حقوق بشری و مخالفان نژادپرستی مواجه شد. کانون مبارزه با نژادپرستی و عرب ستیزی در ایران با صدور بیانیه ای در رابطه با این مسئله خواننده ترانه را یک «جوجه فاشیست» و این ترانه را «مقدمه ای برای زدودن قبح عرب کشی در ایران» دانست.

در فیلم عروس آتش عرب به عنوان یک قاچاقچی معرفی می شود و انسانی عقب مانده و متعصب نشان داده می شود. علت اصلی عقب ماندگی ها نیز تعلق به فرهنگ و هویت عربی است و تا زمانی که فرد از این تعلقات آزاد نشود به جایی نمی رسد.

در فیلم باشو غریبه ای کوچک، عرب در نماد یک کودک و سیاه پوست نشان داده می شود که خانم میزبان وی را برای مدتی طولانی حمام می دهد اما رنگش همچنان سیاه است.

### فیلم لاتاری که محتوای عرب ستیزانه دارد

این فیلم در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۹۶ در سینماهای ایران اکران شده است؛ و پرمخاطبترین فیلم سی و ششمین دوره جشنواره فیلم فجر و تاریخ جشنواره فیلم فجر است. لاتاری اکنون چهارمین فیلم پرفروش غیرکمدی در تاریخ سینمای ایران و پر

مخاطب‌ترین فیلم اکران نوروزی ۱۳۹۷ می‌باشد. این فیلم به دلیل موضوع خاصی که دارد ماه‌ها در انتظار گرفتن پروانه ساخت بود.

پس از پخش نسخه نمایش خانگی لاتاری، این فیلم عنوان پر فروش‌ترین فیلم شبکه نمایش خانگی سال ۱۳۹۷ را بدست آورد.

نقش اول فیلم ساعد سهیلی در پی حواشی و واکنش‌های دولت امارات متحده عربی پس از اکران فیلم لاتاری در سی و ششمین جشنواره فیلم فجر توسط دولت دبی به این شهر ممنوع‌الورود شد.

طی هفته‌های اخیر نیز صداوسیما ایران اقدام به پخش سریالی با نام "نجلا" کرده است. این سریال نیز حاوی همان کلیشه‌های رایج نژادپرستانه و عرب ستیز است. این امر سبب بروز اعتراضات گسترده مردم عرب در سطح رسانه‌های جمعی شده است. این سریال نیز عربها را سیاه و بی فرهنگ و قاچاقچی نشان می‌دهد که با لهجه ساختگی مهاجران غیر عرب در عبادان، سخن می‌گویند.

فیلمها و سریالهای جدید دیگری وجود دارند که به بهانه‌های مختلف عرب ستیزی را بشیوه‌های مختلفی تحویل مخاطب می‌دهند. برخی به بهانه‌های مذهبی، و برخی به بهانه‌های ملی توهین به عرب را ترویج می‌کنند.

### **دوربین مخفی**

صداوسیما جمهوری اسلامی بارها اقدام به ساخت و پخش برنامه دوربین مخفی با محتوای عرب ستیزانه کرده است. در این دوربین‌های مخفی با تحریکات احساسات ملی مردم در ایران، عرب را به عنوان انسانی فاسد که قصد سوط استفاده جنسی از دختران ایرانی را دارد، معرفی می‌شود. همچنین عرب به عنوان دزد، چشم چران، کثیف، بی فرهنگ و غیره معرفی می‌شود.

### **برنامه‌های ورزشی**

مجربان مسابقات ورزشی بویژه مسابقات فوتبال، نظیر خیابانی و شفيعی، عرب ستیزی و نژادپرستی بیمارگونه‌شان را در طول بازی فوتبال تحویل مخاطب می‌دهند. معمولاً در اقلیم احواز، مردم مسابقات فوتبال را از شبکه‌های عربی دنبال می‌کنند چرا که تحمل این همه نژادپرستی در طول یک بازی فوتبال کار ساده‌ای نیست.

### **عرب ستیزی نزد عامه مردم:**

بیش از یک قرن اجرای سیاست‌های نژادپرستانه توسط دولت‌های مرکزی متوالی و تزیق مستمر افکار و گفتمان نژادپرستانه به جامعه از طریق رسانه‌های سمعی و بصری، کار خود را انجام داده و امروز نژادپرستی و عرب ستیزی به یک خصلت همه‌گیری در تمام ایران تبدیل شده است. گرچه این امر نزد ملت‌های تحت ستم مقبولیت چندانی ندارد اما انتشار وسیعی در سطح جامعه داشته است.

در عکسهای منتشر شده در فضای مجازی پزشکی تا نصب تابلویی بر درب ورودی مطبش، اعلام کرده است که از پذیرش بیماران عرب خودداری می‌کند.

همچنین گزارش شده است که احوازیهای مقیم تهران و دیگر شهرهای فارس بارها به دلیل عربی حرف زدن مورد تمسخر و اهانت و حتی مورد حمله فیزیکی قرار گرفته‌اند.

عکس‌های منتشر شده از دیوار نویسی‌ها در تهران و دیگر شهرها حکایت از فحش و شعر نویسی علیه عرب دارد.

## تبعیض نژادی در سیاستهای دولت مرکزی ایران

### جلوه های عینی تبعیض نژادی:

به موجب ماده ۲ کنوانسیون بین المللی سرکوب و مجازات جرم تبعیض نژادی (منعده در 30 نوامبر 1973، مصوبه شماره 3068، که از سال 1976 لازم الاجرا شده است)، تبعیض نژادی به معنی ارتکاب هر یک از اعمال زیر برای تثبیت برتری یک گروه نژادی (ملت) بر گروه نژادی (ملت) دیگر و سرکوب سیستماتیک آنها تعریف شده است:

الف- سلب حق حیات و آزادی اعضای یک گروه نژادی (ملت) به یکی از طرق زیر:

۱ - قتل اعضای گروه (ملت): رژیم های پهلوی و اسلامی در ایران هزاران تن از کشاورزان عرب را در مناطق شمال اقلیم احواز نظیر سوس و میناو و در دشت میسان در خفاجیه و حویزه و احواز به دلیل اعتراض به مصادره شده زمینهایشان از سوی دولت، کشته اند. همچنین هزاران مبارز احوازی را بدون محاکمه عادلانه و بدون داشتن وکیل اعدام و یا بدون محاکمه تیرباران کرده اند.

۲ - ایراد صدمه شدید جسمی یا روحی به اعضای گروه (ملت) یا نقض آزادی یا شرافت آنها یا قرار دادن آنها تحت شکنجه یا رفتار و مجازاتهای ظالمانه، غیر انسانی یا تحقیر کننده .

دستگاه اطلاع رسانی دولت ایران به همراه مدیای نوشتاری همواره مردم عرب را به عنوان یک دشمن وانمود کرده اند و گفتمان ضدانسانی و نژادپرستانه بر علیه این ملت در ایران را بنا نهاده و توسعه داده اند. امر به آنجا رسیده است که زندگی برای یک عرب در ایران به شدت سخت شده است .

همچنین شکنجه و گرفتن اعترافات اجباری از فعالان سیاسی و فرهنگی عرب احوازی نظیر قشر معلمان و تحصیل کردگان، همواره از شیوه های رایج جمهوری اسلامی است. دهها تن از فعالان احوازی در زیر شکنجه های نظام جان خود را از دست داده اند.

۳ - توقیف خودسرانه و حبس غیر قانونی اعضای گروه (ملت).

بازداشت فعالان احوازی بازداشت های فله ای بوده است و طی دهه اخیر هزاران تن از فعالان احوازی پس از انتفاضه آوریل 2005 و سالهای پس از آن، اعتراضات دفاع از کارون و مخالف با انتقال آب کارون، اعتراضات همزمان با بهار عربی، اعتراضات همزمان با انتفاضه کرامت دوم در سال 2018 و متهمان عقیدتی بازداشت شده اند.

ب - تحمیل عمدی نوعی شرایط زندگی بر اعضای گروه (ملت) برای نابودسازی کلی یا جزئی آنها.

دولت ایران با ساخت دهها سد بر رودخانه های کارون، کرخه، دز، جراحی و زهره باعث خشکی کامل رودخانه ها و تالابهای اقلیم احواز مانند تالاب العظیم شده است. این امر سبب شده است تا میزان انواع بیماریهای خطرناک سرطان جهشی چند برابری داشته باشند و در مقایسه با دهه هشتاد شمسی سالانه در حدود 5 هزار احوازی بیشتر، به کام مرگ روند. آلودگی شدید محیط زیست ناشی از فاجعه زیست محیطی ایجاد شده توسط طرحهای دولت ایران سبب شده است تا هزاران احوازی مجبور به کوچ از احواز شده و کسانی که در احواز زندگی می کنند با تهدیدهای سلامتی بزرگی روبرو هستند. فاجعه زیست محیطی ایجاد شده در احواز توسط دولت ایران تهدید بزرگی برای سلامتی نسلهای فعلی و آتی ملت عرب احواز محسوب می شوند.

ج- هر نوع اقدامات قانونی و غیر آن برای بازداشتن اعضای یک گروه نژادی (ملت) از مشارکت در حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور و ایجاد عمدی شرایطی برای جلوگیری از توسعه کامل آنها، به ویژه از طریق منع آنها

از حقوق و آزادیهای انسانی از جمله حق کار، حق تشکیل اتحادیه های صنفی شناخته شده، حق آموزش، حق زیستن در کشور و بازگشت به آن، حق تابعیت، حق آزادی رفت و آمد و اقامت، حق آزادی عقیده و بیان و حق آزادی تجمعات مسالمت آمیز .

در حقیقت دولت ایران تمامی این اقدامات منع شده از سوی سازمان ملل را علیه ملت عرب احواز مرتکب شده است. ملت عرب احواز از حق تحصیل به زبان مادری و یا داشتن میدیای محلی خاص خود محروم است. این امر سبب شده است تا میزان بی سوادی در میان مردم عرب بالا باشد. همچنین به دلیل عرب بودن از استخدام در طرحهای دولتی محروم هستند و بجای آنها افراد غیربومی استخدام می شوند. ملت عرب احواز از داشتن احزاب سیاسی مستقل و سازمان های فرهنگی هنری محروم است و بدین وسیله حق هرگونه مشارکت سیاسی از این ملت سلب شده است .

د- هر نوع اقدامی، از جمله با تصویب قانون، برای تفکیک نژادی جمعیت به وسیله ایجاد مناطق جداگانه برای اعضای یک گروه نژادی، منع ازدواجهای بین نژادی و مصادره اموال گروههای نژادی.

بخشنامه ابطی معاون رئیس جمهور ایران محمد خاتمی مثال بارز این امر است. این بخشنامه به روشنی از مسئولان می خواهد تا بیش از دو سوم جمعیت عربهای احواز را به مناطق مرکزی ایران مجبور به کوچ کرده و غیر عربها را جانشین آنها سازد. براساس این بخشنامه دولت با استفاده از عدم استخدام عربها و مصادره زمینهای کشاورزی آنها را مجبور به ترک احواز سازد. انتشار این بخشنامه و رسیدن آن به دست مردم انتفاضه بزرگ 15 آوریل 2005 را به همراه داشت که مبارزات ملت عرب احواز را نیرویی جدید افزوده و آنرا شعله ور ساخت.

همچنین طرحهای دولت ایران در مصادره زمینهای کشاورزان و روستائیان عرب حد و حصر ندارد. در این زمینه می توان به مصادره چند صد هزار هکتار از زمینهای مردم عرب در قالب طرحهای هشتگانه نیشکر در مناطق السبعه (هفت تپه)، دهستان شعبیه، ساحل شرقی و غربی کارون در طول مسیر احواز-محمره و احواز-عبادان و مصادره زمینهای روستائیان حویزه توسط مسکن مهر، مصادره زمینهای جفیر توسط بنیادجانبازان و سپاه، مصادره زمینهای جلیزی توسط سازمان اتکا، مصادره زمینهای بیش از 20 روستای مرزی محمره توسط سپاه بواسطه عدم پاکسازی آنها از میادین مین جنگی و همچنین مصادره زمینهای مردم عرب بواسطه طرحهای عظیم سپاه برای پرورش ماهی، خالی از سکنه شدن دهها روستا به دلیل خشکی رودخانه ها و تالابها نام برد.

در دوره پس از جنگ جهانی دوم (1950 - 1979) رژیم پهلوی با حمایت مستقیم از فئودالهای غیرعرب در شمال اقلیم احواز زمین های کشاورزی وسیعی را از کشاورزان عرب به زور اسلحه مصادره کرد. خوانین بختیاری نظیر مجیدخان و همچنین خوانین دیگری نظیر جزایری و یآوری بر زمین های اطراف شوشتر، فئودال هایی نظیر نظام مافی و خوانساری بر زمینهای اطراف سوسه، عباس شرکت بر منابع طبیعی نظیر معادن ماسه کرخه و شاوور در اطراف منطقه عبدالخان و خانواده تقی زاده در شهرستان خلفیه بر کشاورزان حکمرانی می کردند. دولت مرکزی با حمایت از این فئودالها توانست سطح وسیعی از زمینهای کشاورزان عرب را از دست آنها خارج سازد و عشایر مهاجر غیرعرب را در این زمینها اسکان دهد.

در هر دو دوره پهلوی و جمهوری اسلامی، دولت مرکزی ایران حق مالکیت تاریخی کشاورزان عرب بر زمین هایشان را به رسمیت نشناخته است. بر همین اساس دولت مالکیت بخش های وسیعی از زمینهای کشاورزان عرب را به افراد و یا سازمانهای وابسته به حکومت نظیر سازمان بنیاد جانبازان و ایثارگران جنگی، بنیاد مستضعفان، سپاه پاسداران، ارتش جمهوری اسلامی (اتکا) و چندین سازمان دیگر واگذار کرده است. مثال عیان تخریب روستای ابوالنخیلات (ابوالفضل) توسط سازمان مستضعفان در ماه اوت 2020 است. ملکیت کامل زمینهای این روستای عرب از سوی دولت به سازمان مستضعفان داده شد و این سازمان با کمک دستگاه قضایی و دیگر سازمانهای دولتی اقدام به بازداشت و فشار آوردن بر ساکنان این روستا جهت تخلیه منازلشان کرده است. تخریب شماری از منازل این روستا توسط اجرائیات شهرداری سبب شد اعتراضات وسیعی در این روستا و در سطح رسانه های اجتماعی صورت گیرد.



در شهرها نیز سیاست عدم استخدام مردم عرب سبب شده است تا میزان بیکاری میان مردم عرب از 70 درصد بالا رود و بیکاری و فقر به شکل فاحشی نمایان شود. بیش از 20 منطقه حاشیه نشین در شهر احواز وجود دارد که جمعیت آنها مطلقاً متشکل از مردم عرب است و در آنجا فقر و بیکاری بیداد می کند. این مناطق حاشیه نشین حداقل 40% جمعیت شهر احواز را تشکیل می دهند و شمار ساکنان آنها حداقل 500 هزار نفر برآورد می شود. در مجموع در اقلیم احواز در حدود یک میلیون عرب در مناطق حاشیه نشین فقیر در اطراف شهرهای احواز، عبادان، معشور، سوسه، شوشتر و عمیدیه زندگی می کنند.

وضعیت اشتغال حاشیه نشینان احواز که تقریباً صددرصد عرب هستند، رقت بار است. در این مناطق متوسط نرخ بیکاری بیش از پنجاه درصد است. نرخ بیکاری در کوی آل صافی 61 درصد و در عین الدوا 58 درصد و در شیلنگ آباد (حی الثوره) 49 درصد است. همچنین حدود 95 درصد حاشیه نشینان احواز در هشت منطقه مذکور درآمدی کمتر از سیصد هزار تومان در ماه دارند (ظریفی / موحد 1389). البته این آمار مربوط به ده سال قبل و وضعیت حاشیه نشینان عرب در در دهه اخیر به مراتب سخت تر شده است.

در همین زمینه شریف حسینی نماینده سابق شهر احواز در مجلس شورای اسلامی ایران، اظهار داشته است که طبق اعلام استاندار در اقلیم احواز 73 هزار نیروی غیربومی در استان خوزستان مشغول به کار هستند، وی عنوان کرد: متأسفانه این تعداد نیرو نه نیروی تخصصی و مهار، بلکه کارکنان ساده و خدماتی هستند که جای بیکاران احوازی را به اشغال خود درآورده اند. البته صدها هزار غیربومی که طی طرحهای تغییر بافت جمعیتی در دهه های گذشته در اقلیم احواز اسکان داده شده اند و تمامی مناصب اداری استان و صنعت و نفت را در قبضه خود دارند در این آمار مد نظر گرفته نشده اند. شریف حسینی همچنین وجود مدیران پروازی را یکی از معضلات جدی استان دانسته و گفت این موضوع وقتی فاجعه بار می شود که بدانیم در این استان حتی آبدارچی پروازی هم داریم. واقعا مدیران استان برای مقابله با این مسائل در خواب هستند. پیش از این در آزمون های وزارت نفت، تنها 30 درصد مشاغل خوزستان به بومی ها می رسد (7 مرداد 1392 - خبرگزاری مهر).

از میان 30 درصد مذکور نیز کمتر از 2 درصد به متقاضیان عرب نمی رسد و بر اساس اظهارات برخی مسئولان استانی طی سالهای اخیر استخدام متقاضیان عرب در شرکت به نوعی ممنوع شده است.

شریف حسینی عضو هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی اعتراف کرد که یکی از آفت های عدم پیشرفت و توسعه در اقلیم احواز را وجود مدیرانی با نگاه قومی در اقلیم احواز است. این اعتراف نماینده شهر احواز حقیقت تبعیض نژادی اعمال شده از سوی مسئولان ایرانی در اقلیم احواز علیه مردم عرب را تاکید می کند.

شریف حسینی همچنین آمارهای رسمی بیکاری که در حدود 30 درصد هستند را رد کرده و میزان بیکاری را به مراتب بیش از این آمارها می داند. وی اظهار داشت که باوجود بیکاری فراگیر جوانان عرب احوازی، فرصت های شغلی به غیر عرب های مهاجر داده می شود. (7 مرداد 1392)

حسینی در خبرگزاری مهر:

## وجود "آبدارچی پروازی" در خوزستان / لزوم مقابله جدی با مدیران قوم گرا



اهواز - خبرگزاری مهر: عضو هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی گفت: حضور پرتعداد نیروهای غیربومی در ساده ترین مشاغل خوزستان به گونه ای است که هم اکنون حتی آبدارچی پروازی نیز در استان وجود دارد که این موضوع فاجعه بار است.

امام جمعه خفاجیه نیز با انتقاد از نحوه گزینش و بکارگیری نیروهای مورد نیاز شرکت های نفتی موجود در منطقه عنوان کرد: "چرا فرزندان ما با مدارک تحصیلی عالی در شرکت های نفتی مستقر در منطقه که در یک قدمی ما (شهرهای خفاجیه و حویزه و بسیتین) قرار دارند، استخدام نمی شوند؟ مسئولان این شرکت ها، مدارک تحصیلی عالی را بهانه قرار می دهند در حالی که ۸۰ درصد از کارگران و کارمندان آنها غیر بومی و با مدرک تحصیلی دیپلم و زیر دیپلم می باشند". (مارس 2013)

گسترش پالایشگاههای نفتی، تاسیس طرحهای صنعتی و پتروشیمی، اداری، کشاورزی و کشت نیشکر در دوره پهلوی و دوره جمهوری اسلامی هیچ سودی برای مردم عرب ساکنان اصلی اقلیم احواز نداشته است و این فرصتها همواره در راستای تغییر بافت جمعیتی اقلیم احواز از سوی دولت مرکزی استفاده شده است.

از سلطه سیاسی کامل ایران بر اقلیم الاحواز چند سالی بیش نگذشته بود که سیل عظیم مهاجران غیربومی و به ویژه از فلات فارس به عبادان سرازیر شد. توسعه پالایشگاه نفت در سال ۱۹۳۸، تبدیل شدن آن به یکی از بزرگترین پالایشگاههای خاورمیانه و هزاران فرصت شغلی ایجاد شده، و در عین حال ممنوعیت شبه تام استخدام کارگران عرب از سوی شرکت انگلیسی-ایرانی، زمینه را برای ورود مهاجران زیادی هموار کرد. در مدتی در حدود ۲۵ سال پس از ورود رضاخان به منطقه، جمعیت آبدان در سال ۱۹۵۶ میلادی به بیش از ده برابر افزایش یافت و به رقم ۲۲۷ هزار نفر رسید. افزایش جمعیت مهاجران غیربومی به عبادان تا سال 1979 ادامه یافت و جمعیت عبادان به حدود نیم میلیون نفر رسید (سرشماری نفوس 1375).

طی برنامه هفت ساله دوم توسعه در دوره پهلوی، بندر محمره توسعه یافت و افزایش فعالیت تجاری در این شهر، ورود هزاران مهاجر را به همراه داشت. جمعیت این شهر در هر ۱۰ سال دوبرابر شد و جمعیت آن از ۴۴ هزار نفر در سال ۱۹۵۶ به ۱۴۱ هزار در سالهای ۱۹۷۶ رسید (سرشماری نفوس 1375).

طی برنامه هفت ساله دوم توسعه در دوره پهلوی طرح های اداری، نظامی و صنعتی در شهر احواز انجام شد. در نتیجه این طرح ها ورود مهاجران جدید به این شهر جمعیت این شهر در هر ۱۰ سال دوبرابر شد و جمعیت آن از ۱۲۱ هزار نفر در سال

۱۹۵۶ به ۳۳۵ هزار درسالهای ۱۹۷۶ رسید و ۵۸۰ هزار نفر در سال ۱۹۸۶ رسید. طرح های نظامی رسماً از به کارگیری عربها امتناع می کردند. اکثر اداره ها نیز به بهانه ودلایل مختلف درصد اندکی از مردم عرب را به کارگرفته بودند. شرکت نفت نیز استخدام عربها را به میزان یک الی دو درصد کاهش داد (سرشماری نفوس ۱۳۷۵).

در دوره جمهوری اسلامی نیز طرحهای صنعتی و نیشکر و پرورش آبزیان و مصادره زمینهای کشاورزی و بازارچه های مرزی با سرعت بیشتری پیگیری شده و صدها هزار غیر عرب به اقلیم احواز گسیل داده شدند. در این میان طرحهای نیشکر از فاجعه بارترین طرحها بودند. از یک طرف طرحهای نیشکر در دوره پس از جنگ بیش از ۲۰۰ هزار هکتار از زمینهای کشاورزان عرب را مصادره کرده و دهها روستای عرب را تخریب کردند. این امر سبب شد تا در حدود ۳۰۰ هزار کشاورز عرب در دهه هفتاد و هشتاد شمسی به حاشیه شهر احواز مهاجرت کنند و شمار کوی های حاشیه نشین احواز به بیش از ۲۰ کوی حاشیه ای رسید. از طرف دیگر طرحهای نیشکر دهها هزار غیربومی را همراه خانواده هایشان به اقلیم احواز وارد کرد. بدین ترتیب این طرحها نقش مهمی برای دولت مرکزی ایران در مهندسی اجتماعی و جمعیتی اقلیم احواز داشته است.

همچنین سیاست اسکان عشایر کوچنده لر و بختیاری در مناطق شمالی اقلیم احواز با سرعت بیشتری در دوره جمهوری اسلامی پیگیری شد. در دوره پس از انتفاضه ملت احواز در آوریل ۲۰۰۵، دولت ایران رویکردی تندتر در برابر مردم عرب اتخاذ کرده و اقدام به گسیل دهها هزار مهاجر لر به اقلیم احواز کرد. این کار بواسطه پاکسازی کامل اداره جات و کارخانه ها و شرکت نفت از وجود کارگران عرب و اعطای تمامی فرصتهای شغلی به مهاجران تازه وارد صورت گرفت.

هـ- سوء استفاده از نیروی کار اعضای یک گروه نژادی به ویژه از طریق کار اجباری.

در تمامی ادارات و کارخانه ها در اقلیم احواز نسبت استخدام عربها از ۵ درصد کمتر است. از میان مسئولان استانی نیز کمتر از ۲ درصد مسئولان استانی عرب هستند. کارگران احوازی نیز که با سختی تمام از غربال تبعیض نژادی دولت ایران رد شده اند، در محل کار شرایط خیلی سختی نظیر اهانت و تحقیر روزانه به فرهنگ و هویت عربی از سوی مسئولان حکومتی روبرو هستند. همچنین این کارگران از هرگونه پیشرفت شغلی و ترقی محروم هستند. انجام سخت ترین کارها آنهم در شرایط جوی غیرقابل تحمل نظیر کار در زیر آفتاب بیش از ۵۰ درجه بر کارگران عرب تحمیل می شود.

و- آزار و اذیت اشخاص و سازمانها به وسیله محروم کردن آنها از حقوق و آزادیهای اساسی به دلیل مخالفتشان با تبعیض نژادی.

فعالان فرهنگی و اجتماعی احوازی که نسبت به سیاستهای نژادگرانه دولت ایران اعتراض کرده اند، در زندانهای دولت ایران گرفتار آمده اند. فعالان فرهنگی و سیاسی به همراه مردم معترض در شهرهای محمره و عبادان و فلاحیه در ماه مه ۱۹۷۹ مورد قتل عام قرار گرفتند. این قتل عام به کشتار چهارشنبه سیاه محمره معروف شد و طی آن صدها احوازی در حمله نیروهای مسلح ایران جان خود را از دست دادند. معترضان در انتفاضه کرامت اول در سال ۱۹۸۵، انتفاضه ۱۵ آوریل ۲۰۰۵ و در انتفاضه کرامت دوم در سال ۲۰۱۸ با آتش اسلحه دولت ایران روبرو شده و دهها کشته و زخمی به همراه داشته است. همچنین حامیان کارون و مخالفان با نابودی محیط زیست احواز احکام زندان طولانی مدت دریافت کرده اند. چندین شاعر و معلم احوازی نظیر ستار صیاحی، حسین حیدری و هاشم شعبانی و هادی راشدی و ريسان سواری یا اعدام شدند و یا ترور شده و جان خود را از دست دادند .

همچنین رویکرد استراتژیک دولت ایران جهت انتقال آب رودخانه های غرب زاگرس به فلات مرکزی ایران یک رویکرد نژادپرستانه است. این رویکرد که ملت عرب احواز و دیگر ملل غرب زاگرس را یا شایسته بهره وری از آبهای طبیعی مناطقشان نمی داند و یا حق آنها را در بهره وری از این آبها مباح دانسته و به سود ملت فارس مصادره می کند. بدون شک این رویکرد دولت ایران در دراز مدت به معنای کاهش حق حیات دستجمعی برای ملت عرب احواز و ملل کرد و لر محسوب می شود. در مقابل این رویکرد غیرانسانی دولت فرصتهای جدیدی برای رونق کشاورزی و گسترش شهرهای فارس و افزایش زاد و ولد در فلات مرکزی ایجاد می کند.

## نژادپرستی در ورزش

در فاصله سالهای 1358 تا 1364 شمسی تیم رفیش احواز متشکل از جوانان عرب منطقه لشکرآباد قهرمان باشگاههای احواز شد. پیروزیهای متوالی این تیم جنب و جوش خاصی به مردم عرب داده و رژیم از ترس سازمان یافتن خواسته های سیاسی مردم با محوریت این تیم، اقدام به انحلال آن کرد.

سپاه از طریق کنترل کادر تیم های ورزشی و همچنین ارتباط مستقیم با لیدرهای ورزشگاهها، نفوذی وسیع در عرصه ورزشی دارد. این دخالت سپاه و دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی در امر ورزش سبب شده است ورزشگاه به جولانگاهی برای شعار نژادپرستانه عرب ستیزانه و تورک ستیزانه تبدیل شود. سپاه در پاسخ از حمایت مردم عرب از تیم محبوبشان فولاد احواز و سردادن شعارهای ملی در دفاع از هویت احواز، اقدام به سردادن شعارهای عرب ستیزانه در ورزشگاههای تهران و اصفهان کرده است. در ماه اوت 2019 طی بازی فولاد در برابر پیروزی در ورزشگاه آزادی تهران، تماشاگران به سردادن شعارهای عرب ستیزانه به بازیکنان فولاد اهانت کرده و با سنگ به آنها حمله کردند. این شعارها در دیگر بازیهای تیم های فوتبال احوازی در تهران دوباره تکرار شد.

گزارشها حکایت از آن دارد که عباس اسماعیل بیگی از کادر هواداران تیم پیروزی به عنوان مهره دستگاه اطلاعات یکی از عوامل اصلی پشت پرده سردادن شعارهای عرب ستیزانه در ورزشگاه آزادی است.

در بازیهای فوتبال تیم ایران در برابر تیمهای عربی شعارهای عرب ستیزانه و اهانت به عرب در تمامی بازیها به کرات تکرار شده است.

پس از بازی ایران و بحرین در سال 2019، وزیر ارتباطات ایران آذری جهرمی در اقدامی نژادپرستانه تیم بحرین یک تیم "دو زاری" معرفی کرد. این سخن یک سخن نژادپرستانه است که واکنش صادق زیبا کلام را بهمراه داشت. زیبا کلام گفت که انتظار نداشت که یک وزیر سوار بر موج نژادپرستی شود.

بازیکنان عراقی نظیر جاسم کرار نور، صبری خلدون و ابراهیم باسم عباس که در تیم سپاهان اصفهان بازی می کردند از اهانتهای نژادپرستانه صورت گرفته توسط هم تیمی هایشان به باشگاه شکایت کردند. این افراد بعدها در یک برنامه تلویزیونی در عراق، از بازیکنان عراقی خواستند تا هیچ وقت به فکر بازی در ایران نیفتند و به کشورهای دیگر فکر کنند.

سازمان فیر وابسته به فیفا در گزارش سالانه درباره نژادپرستی در ورزشگاهها اعلام کرد که تماشاگران ایرانی در تهران تورکها را "خر" نامیده اند و به آنها اهانت کرده اند.

مجریان برنامه های ورزشی از صداوسیما جمهوری اسلامی بدترین و آشکارترین نوع عرب ستیزی را از رسانه های رسمی جمهوری اسلامی تبلیغ می کنند. در طول یک بازی 90 دقیقه ای بیننده دهها بار اهانت و فحش به عرب را می شنود. خیابانی مجری برنامه فوتبال بازی تیم ایران و عمان گفت که درک و شعور ایرانی ها از عربها بالاتر است. خیابانی یکی از فحاش ترین مجریان برنامه های شبکه سوم صداوسیما جمهوری اسلامی است، وی کینه شدیدی نسبت به عرب دارد.

روزنامه های ورزشی با انتشار دهها کاریکاتور اهانت آمیز و تحقیر کننده لباس و هویت و شرف عرب را به تحقیر و اهانت بسته اند.

تبعیض نژادی علیه ورزشکاران عرب در احواز آنچنان است که ورزشکاران عرب به دلیل عدم دریافت هرگونه کمک و اسپورت مالی از شرکت در مسابقات ورزشی کنار می روند. به عنوان مثال عدنان امیری قهرمان کشور در ورزش بوکس به دلیل فقر و بیکاری حاضر به فروش کلیه خود شده است.

عادل حردانی مهاجم معروف احوازی که در بریتانیا پناهنده است نیز از عرب ستیزی در عرصه ورزش انتقاد می کند. وی اعلام کرد که مسئولان استانی در اقلیم احواز، همواره بر مربیان تیمها فشار می آورند تا بازیکنان شایسته عرب را کنار بگذارند و از غیر عربها استفاده کنند.

سرور سعیدی زن کشتی گیر احوازی است که به مدال قهرمانی نیز رسیده است. سرور در جریان باز کردن دریچه سدها توسط دولت در سال 2019 خانه اش تخریب شده است. وی بارها از مسئولان درخواست کمک کرد تا در ترمیم خانه اش به او یاری رسانند اما دریغ از هرگونه کمکی. این زن کشتی گیر احوازی به دلیل نداشتن امکانات مالی از شرکت در مسابقات کنار رفته است.

## سخن آخر:

در این نوشتار تلاش شده تا پیشینه ی تاریخی نژادپرستی ایرانی در تاریخ قدیم و دوران معاصر مورد بررسی قرار گیرد. همچنین با رجوع به منابع و نوشته های پژوهشگران فارس، آبخور اساسی اندیشه ی ناسیونالیسم ایرانی و عرب ستیزی به عنوان شاه بیت آن مورد کنکاش قرار گرفت.

از مزایای این نوشتار ذکر مصادیق نوین و معاصر نژادپرستی و عرب ستیزی در لایه های مختلف جامعه ی ایران می باشد. شاید کمتر تحقیقی پیدا می شود که در یکجا به بررسی همزمان گفتمان نژادپرستی در ایران و مصادیق آن اقدام کرده باشد. ما ضمن ارج نهادن به کوشش و تلاش کسانی که نسبت به بررسی این پدیده زشت اقدام کرده اند ولی باید اذعان داشت که تلاش اکثر آنها فقط به پوشش دادن بخشی از این پدیده خلاصه می شد و بقیه جوانب این پدیده بالاخص مصادیق آن مورد اهمال و یا نادیده گرفته می شد. لذا وجود تحقیقی که هم به بررسی زمینه های تاریخی این پدیده و هم به بیان دیدگاه های بنیان گذاران ناسیونالیسم ایران و مقایسه بین ناسیونالیسم ایرانی و نژادپرستی با ذکر مصادیق می پردازد ضروری به نظر می رسد.

این تحقیق علاوه بر مزیت خلاصه گویی حاوی مطالب مهمی می باشد که مبتنی بر آخرین نوشته های منتشر شده در زمینه ناسیونالیسم ایرانی و نژادپرستی ایرانی می باشد، که می تواند مورد استفاده اقشار مختلف مردم بخصوص فعالان حقوق بشر، روزنامه نگاران، دانشجویان رشته های علوم اجتماعی و سیاسی، و حتی پژوهشگران قرار گیرد. کسانی که به بررسی مفصل و عمیق این پدیده علاقه مند هستند را به کتابهای ارزنده ای که در این زمینه نگاشته شده اند ارجاع می دهیم، که در قسمت منابع نام برخی از این کتابها ذکر شده است.

در این نوشتار سعی کردیم تا با ذکر برخی نمونه ها خواننده محترم را با تنوع و وسعت انتشار پدیده عرب ستیزی در بین اقشار مختلف جامعه ایران آشنا کنیم. قضاوت در خصوص هر نمونه را بیشتر به عهده خواننده نکته سنج گذاشتیم. تنها کاری که انجام شده ارائه تعریفی از نژادپرستی و تبعیض نژادی بود. که با توجه به تعریف نژادپرستی و تبعیض نژادی و مبانی ناسیونالیسم ایرانی و مصادیقی که ذکر گردید، روشن می شود که قالب نژادپرستی زبیده ایده ناسیونالیسم ایرانی می باشد. و علیرغم نکوهش پدیده زشت نژادپرستی در جهان، اکثر روشنفکران ایرانی به این بیماری مبتلا هستند. در نوع و جنس نژادپرستی سابق و کنونی نه تنها هیچگونه تفاوتی ملاحظه نمی شود، بلکه شکل معاصر آن بیشتر گسترش یافته و به طبقات مختلف اجتماعی نیز سرایت کرده است.

آشنایی با مبانی اساسی ناسیونالیسم ایرانی (عرب ستیزی، باستانگرایی، آریاییگرایی، و فارس گرایی)، نه تنها ریشه یابی رفتارها و گفتارهای نژادپرستانه در جامعه ایران را روشن می سازد، بلکه روش مقابله و مبارزه با این بیماری فرهنگی، که همانا مبارزه با ناسیونالیسم ایرانی است، را نیز آشکارا نشان می دهد. بر این اساس همکاری نزدیک با گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد انواع معاصر نژادپرستی، تبعیض نژادی، دیگرستیزی، یکی از روشهای مؤثر برای مواجهه با این پدیده زشت می باشد.

همچنین در این نوشتار به تلاش پیشگامان ایده ناسیونالیسم ایرانی برای تحقق هدف خود در ایجاد ملت جعلی ایران پرداخته شد. و یادآور شدیم که ناسیونالیستهای ایرانی در راستای تحقق هدف خود از هیچ تلاشی فروگذار نبوده و متوسل به شیوه های مختلف برای حذف هویت ملت‌های عرب احوازی، تورک، بلوچ، تورکمن، کورد .. و ذوب شدن این هویتها در هویت جعلی ایران شدند.

یافته های ما نشان می دهد که ایرانیت مبتنی بر مفاهیم ذکر شده، به هیچ وجه هویتی که بتواند تکرر و تنوع موجود در جغرافیای ایران را برتاباند نیست. بالعکس این هویت ساختگی کاملاً یک رویه و دگر ستیز است و جز بیماری نژادپرستی چیزی به ارزشهای معتقدان به آن نمی افزاید. هرگونه همراهی با چنین هویتی چه از سوی فارس و چه از سوی غیرفارسها در حقیقت نوعی پس روی و فرار از تنوع و تکرر و هرگونه تغییر در راستای تحقق برابری و مساوات انسانی است. چیرگی چنین هویت نژادپرستانه بر اذهان عمومی تحت تاثیر رسانه های دولت مرکزی ایران، یک خطر بزرگ برای نسل‌های آتی

ملل غیرفارس محسوب می شود. یکی از اقداماتی که در این زمینه فعالان ملل غیرفارس ممکن است پیگیری کنند کشف حقیقت نژادپرستانه هویت تمامیت خواه و تک جانبه ایرانیست به جهانیان است. تا بدین صورت از تقویت این گفتمان و هویت غیرانسانی توسط کشورهای خارجی، خواه آگاهانه یا ناآگاهانه، جلوگیری بعمل آید.

هدف ایده آل و اولیه گردآوردندگان این تحقیق این بوده است که پژوهش جامع و شاملی در مورد پدیده نژادپرستی و تبعیض نژادی که بر علیه همه ملت‌های غیر فارس در جغرافیای سیاسی ایران صورت گیرد انجام دهند، کما اینکه در همین راستا نسبت به ذکر برخی مصادیق اقدام کردیم. ولی این کار تلاش چندین جانبه ای را می طلبد که مستلزم همکاری نزدیک فعالانی از همه ملت‌های غیرفارس می باشد. و علاوه بر آن نیاز به وقت و برنامه ریزی گسترده ای می باشد. که در وقت کنونی خارج از توان این مجموعه می باشد، هرچند گردآوردندگان آمادگی خود را برای همکاری با دیگر فعالان ملت های غیر فارس در این زمینه را اعلام می دارند. به امید آنکه بتوان با همکاری همدیگر نسبت به ترویج آگاهی اجتماعی در خصوص پدیده زشت نژادپرستی و تبعیض نژادی در بین اقشار مختلف ملت‌های غیرفارس همت گماشته، تا ملتها ضمن شناسایی و تقبیح این پدیده زشت به مبارزه با آن بپردازند.

## منابع:

فارسی:

- آدمیت، فریدون، (1357). اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی. تهران، انتشارات پیام آراز نیوز
- ایرنا، خبرگزاری (1399/2/15)
- ایسنا، خبرگزاری (30 دی ماه 1396)
- توکلی طرقي، محمد، (2016). تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ. ویراست دوم. انتشارات کتاب ایران نامه. تورنتو
- ج. ب. سعد، عرب ستیزی در ادبیات معاصر ایران، تهران: نشر کارنگ، ۱۳۸۲، ۴۷p.
- سایت ایران اینترنشنال (17 خرداد 1397)
- سایت تحلیلی عصر ایران (2019/2/21) (30 مرداد 1398)
- سایت تحلیلی عصر ایران. 25 فروردین 1394 (14 آوریل 2015)
- ع. ق. فرد، در دامگه حادثه، Los angeles: Ketab Corp، 2012، p. 335
- غ. ز. کوب، دو قرن سکوت، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۳۰، ۱۱۵pp- ۱۱۴
- کوکب ظریفی و دکتر علی موحد. ۱۳۸۹/ بررسی ابعاد اقتصادی- اجتماعی و کالبدی ۸ منطقه حاشیه نشین شهر اهواز
- م. ب. مجلسی، بحار الأنوار، قم ایران: احیاء الکتب الإسلامية، p. ص ۲۳۰
- م. ج. طبسی، بامداد بشریت، قم ایران، p. ص ۵۳
- محمدی، مجید (2018). در حال گذار، ناهنجار، آشفته و در گیرودار: جامعه ایران ۱۳۹۷-۱۳۵۷. ناشر: ECollaborative for Civic Education
- م. ملکی، نقش دین و متولیان آن در تاریخ اجتماعی ایران، Los Angeles: Ketab Corp. USA، 2013
- مهر، خبرگزاری (11 مرداد 1389)
- مهر، خبرگزاری (7 مرداد 1392)
- نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ جلد خوزستان انتشار ۱۳۷۶
- یورونیوز (2020/01/28)

انگلیسی:

- Clair، Matthew، and Jeffrey S. Denis. 2015. “Sociology of Racism” edited by James D. Wright. The International Encyclopedia of the Social and Behavioral Sciences 19:857-863.
- L. Pollakov، The Aryan Myth: A History of Racist and Nationalist Ideas in Europ، New York: Meridian، 1977، p. 47
- M. Marzban، M. S. Kamali and T. Hosseinbasi. Blood groups of the people of Ahwaz، Iran. Published in: Anthropologischer Anzeiger، Jahrg. 46، H. 1 (März 1988)، pp. 83-89
- Vaziri، Mostafa، 2013. Iran As Imagined Nation: The Construction of National Identity. 2nd ed. New Jersey: Gorgia Press LLC.
- Zia Ebrahimi، Reza، 2016. The Emergence of Iranian Nationalism: Race of Dislocation. New York: Columbia University Press.